



### اعلامیه مشترک:

پشتیبانی از ایستادگی کارگران در مقابل تعرض به قانون کار

صفحه ۲

گزارش بهمن احمدی امویی از زندان در مصاحبه با روز

صفحه ۱۱

«پیروزی حزب چپ رادیکال در یونان نوید بخش پیروزی های دیگر»

صفحه ۱۷

در این شماره می خوانید:

- زمان مماشات و عقب نشینی نیست! - صفحه ۲
- نه ونیم سال زندان به خاطر حمایت از کودکان بی پناه! - صفحه ۵
- افراط گرایی و چالش های پیش روی زنان در سال جدید میلادی - صفحه ۸
- فرانسه تمام روابط اقتصادی خود را با کوچ نشین های اسرائیلی متوقف کند - صفحه ۱۰
- برای مادرم - صفحه ۱۲
- از برابری در مرگ به سوی برابری در زندگی! - صفحه ۱۶

## اعلامیه مشترک:

### پشتیبانی از ایستادگی کارگران در مقابل تعرض به قانون کار

عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صدد الحاق مواد ۱۶ و ۱۷ به "لایحه رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور" هستند. این لایحه توسط دولت روحانی به مجلس ارائه شده است. در صورت تصویب پیشنهادهای نمایندگان، مواد ۷، ۱۰، ۲۱ و ۲۷ قانون کار تغییر کرده و ملاحظات قانونی ناظر بر امنیت شغلی کارگران در قراردادهای کار، به زیان کارگران و افزایش اختیارات کارفرمایان دگرگون و به تبع آن، امکان فعالیت صنفی و سندیکایی در محل‌های کار عملاً بیش از پیش دشوار خواهد شد. ایستادگی کارگران و تجمع آن‌ها در مقابل مجلس، موجب شد که دولت و مجلس عقب‌نشینی کرده و به پیشنهاد علی لاریجانی، ماده الحاقی ۱۶ مجلس برای بررسی بیشتر به کمیسیون مشترک مجلس فرستاده شد.

این تبصره قرار است به ماده قانونی قراردادهای کار (ماده ۷ قانون کار) افزوده شود: "قراردادهای با بیش از ۳۰ روز باید بصورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار در اختیار طرفین قرار می‌گیرد باشد." به گفته کارگران تصویب این تبصره موجب خواهد شد که کارفرمایان دیگر قرارداد کتبی نبندند. این امر موجب خواهد شد که طول عمر قراردادهای به طور اتوماتیک حداکثر به ۳۰ روزه کاهش یابد و کارفرمایان هر زمان که اراده کنند می‌توانند کارگر را اخراج و حداکثر خسارت اخراج به کسری از ۳۰ روز را پرداخت کنند.

به گفته کارگران، مجلسیان می‌خواهند بندی به ماده ۲۱ قانون کار که به شرایط خاتمه قرارداد کار می‌پردازد، بیافزایند که پایان قرارداد کار را به "تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تغییر خط تولید، تغییر نوع محصول با لزوم تغییرات گسترده در فناوری مطابق با مفاد ماده ۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات تسهیل و نوسازی صنایع کشور" پیوند زده که در صورت تشخیص هر یک از موارد فوق از سوی کارفرما، امکان تعدیل و اخراج گسترده کارگران امکان‌پذیر می‌شود و هیچ مرجعی امکان رسیدگی نخواهد داشت. کارگران می‌گویند با تصویب این بند ما باید شاهد بیکاری گسترده کارگران در واحدهای بزرگ صنعتی و تولیدی باشیم که این امر همه کارگرانی که دارای قرارداد دائم هم هستند در برمی‌گیرد.

بر خلاف آنچه ادعا می‌شود هدف از تغییرات در قانون کار، نه رفع موانع تولید بلکه سلب بازمانده‌های دست‌آوردهای کارگران، از میان برداشتن حقوق سندیکائی کارگران و سپردن حق حیات و ممانت کارگران به دست کارفرمایان است. هدف از این تغییرات، رفع محدودیت‌ها و شروط در قانون کار است که اختیار کارفرمایان برای اخراج کارگر را تا حدودی مشروط می‌کند.

تصمیم به تغییر تعداد دیگری از مواد حمایتی قانون کار در شرایطی در دستور کار مجلس قرار گرفته که اعتراضات و اعتصابات کارگری به خاطر ناراضی‌های شدید کارگران از فقدان امنیت شغلی، بیکاری، دستمزدهای ناچیز، سرکوب تشکلهای کارگری و بازداشت و اخراج فعالین و سازمانگران حرکت‌های اعتراضی، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، تغییر مواد حمایتی و نیمه‌حمایتی قانون کار به سود کارفرمایان، در سراسر کشور وسعت گرفته است. وسعت و شتاب‌گیری اعتراضات و اعتصابات کارگران به رغم بازداشت ده‌ها نفر از سازمانگران آنها و اخراج صدها کارگر، نشان می‌دهد که طبقه کارگر مصمم است در مقابل تعرض لجام‌گسیخته کارفرمایان و دولت بایستد و نقشه آن‌ها برای برده کردن کارگران را نقش بر آب سازد.

همانگونه که اعتصاب ۸ روزه کارگران ایران‌خودرو مدیریت آن را به تسلیم در مقابل مطالبات کارگران واداشت، تداوم و گسترش اعتصابات می‌تواند مجلس، دولت و کارفرمایان را به عقب‌نشینی‌های بیشتر مجبور سازد.

ما تلاش کارفرمایان، مجلس و دولت برای از میان برداشتن باقی‌مانده مواد حمایتی قانون کار و پامال سازی حقوق سندیکایی کارگران و مزدبگیران را محکوم و از ایستادگی کارگران در مقابل تعرض به قوانین حمایتی پشتیبانی می‌کنیم. تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات، همبستگی و سازمانیابی، مهمترین و موثرترین حربه کارگران برای دستیابی به حقوق‌شان است. تنها در پرتو مبارزات سازمان‌یافته و همبستگی کارگران و مزدبگیران، می‌توان از قوانین حمایتی حراست نمود و آنها را توسعه و ارتقاء بخشید.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران

جمعی از کنشگران چپ

۳۰ دی ۱۳۹۳ (۲۰ ژانویه ۲۰۱۵)

### از برنامه مصوب کنگره ۱۳ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

#### جامعه نیرومند

برای شکل‌دهی جامعه نیرومند لازم است:

- ارگان‌های سرکوب امنیتی برچیده شود.
- آزادی سازمانیابی گروه‌های اجتماعی، تشکیل سندیکاهای کارگری، تشکلهای صنفی و سازمان‌های غیردولتی تامین گردد.
- امکان فعالیت آزادانه احزاب سیاسی فراهم آید.
- آزادی رسانه‌ها و گردش اطلاعات و حق دسترسی مردم به اطلاعات تامین و تضمین شود.
- آزادی عقیده، بیان، مذهب، هنر، ادبیات، برگزاری اجتماعات و تظاهرات تامین و تضمین گردد.

## زمان مماشات و عقب نشینی نیست!



### صادق کار

در روزهای ۲۰ دی و ۱ بهمن معلمان در چند شهر و در بعضی شهرهای بزرگ مثل تهران، در تعداد زیادی از مناطق شهر به مدت دو روز، در اعتراض به افزایش ۱۴ درصد حقوق ماهیانه، ایجاد تغییر منفی در وضعیت بیمه‌ای‌شان، افزایش اندک بودجه‌ی سالیانه‌ی آموزش و پرورش و یک رشته مطالبات دیگر، دست به اعتصاب زدند. در مواردی نیز مانند شاهرود، سقز، بانه و مریوان، علاوه بر اعتصاب تجمع اعتراضی تشکیل دادند و در این تجمعات مطالبات‌شان را مطرح کردند. البته ابعاد اعتصاب بسی گسترده از آن بود که اخبارش در برخی خبرگزاری‌ها، به صورت ناقص و سانسور شده منتشر شد.

با وجود گستردگی نسبی این اعتصاب، اما برخی سخن‌گویان و رهبران تشکل‌های بزرگ معلمان، اعتصاب را خودجوش خواندند و ضمن دفاع از مطالبات معلمان و تأیید ضمنی اعتصاب، اما منکر نقش داشتن در سازماندهی اعتصاب شدند. انتقاداتی که پس از این اعتصاب توسط عده‌ای از شرکت‌کنندگان در اعتصاب نسبت به برخی از تشکلات بزرگ معلمان به عمل آمد نیز موید آن‌اند که تشکل‌های مذکور نه تنها در این اعتصاب نقش سازمان‌گرانه نداشته‌اند، بلکه با انفعالی که در این ارتباط از خود نشان داده‌اند، مانع گستردگی بیشتر آن شده‌اند.

مجموع اطلاعاتی که در ارتباط با این اعتصاب و حواشی آن تا کنون طرح شده، نشان می‌دهد که هم اعتصاب‌کنندگان و هم تشکل‌هایی که در سازمان‌گری این اعتصاب شرکت نداشته‌اند، هر دو در مورد مطالبات اصلی با هم اختلاف چندانی ندارند و حرف و حدیث‌شان یکی است. اختلاف آن‌ها بیشتر بر سر نحوه و روش‌های پیگیری مطالبات بوده است.

رهبری کانون صنفی معلمان، تشکلی که بزرگ‌ترین و پرنفوذترین تشکل معلمان است، به دنبال هزینه‌های سنگینی که تعداد زیادی از کادرهای اصلی‌اش به خاطر مبارزات صنفی این تشکل پرداخته‌اند، مدت‌هاست که سعی می‌کند از دست زدن به حرکت‌های پر هزینه و پر ریسک اجتناب ورزد و مطالبات صنفی اعضایش را حتی‌الامکان از طریق چانه‌زنی با مسئولین وزارت آموزش و پرورش پیش ببرد.

به خصوص پس از روی کار آمدن دولت روحانی با توجه به وعده‌های روحانی راجع به ایجاد تغییرات وسیع در آموزش و پرورش، رهبران کانون امیدواری‌شان

نسبت به کامیابی مشی مبارزاتی‌شان بیشتر شد. اما دولت جدید نه تنها پاسخ درخور به این انتظار نداد، بلکه برخی از امتیازاتی مانند پرداخت هزینه‌ی «بیمه طلایی» توسط آموزش و پرورش را که در واقع حاصل یک دوره‌ی مبارزاتی پرتیر معلمان، کانون صنفی و دیگر تشکل‌های معلمان بود، به زبان معلمان تغییر داد و از اجرای طرح هماهنگ پرداخت حقوق هم که از دیرباز یکی از مطالبات اصلی معلمان بود، سرباز زد.

نتیجتاً، این مشی نه تنها سبب آزادی فعالین زندانی کانون و کاستن از فشار دستگاه امنیتی نسبت به این تشکل نشد، بلکه سبب‌ساز از دست رفتن نتایج مبارزاتی گذشته، تقلیل نفوذ کانون صنفی در میان معلمان و انشقاق فکری در درون کانون صنفی شد. با این وجود اکثریت رهبری کانون هنوز بر این تصورات است که گویا از طریق چانه‌زنی با مسئولین وزارت آموزش و پرورش می‌تواند مطالبات صنفی اعضایش را متحقق نماید. به همین دلیل است که رهبران کانون صنفی، که قصد دارند به زودی در پی این اعتصاب به ملاقات مسئولین آموزش و پرورش بروند، نقش داشتن در سازمان‌گری این اعتصاب را رد می‌کنند.

مذاکره و چانه‌زنی با کارفرما به‌خودی‌خود مذموم نیست. همه‌ی اتحادیه‌های کارگری در همه جای دنیا کوشش می‌کنند به بخشی از مطالبات‌شان از طریق مذاکرات دسته‌جمعی با نمایندگان کارفرمایان در بخش خصوصی و عمومی برسند و خیلی وقت‌ها نیز موفق به این کار می‌شوند، اما در عین حال اگر از پشتوانه‌ی اعتصاب خود را محروم کنند، تقریباً محال است بتوانند تنها با گفت‌وگو، به مطالبات و حقوق‌شان دست بیابند. تجربه‌ی خود کانون صنفی معلمان نیز مؤید همین مسئله است. طومارنویسی و مذاکره با کارفرما جزء وسایل مکمل و مؤثر هستند که قبل از اعتصاب به جهت فراهم کردن آمادگی در میان اعضا و جامعه به کار گرفته می‌شوند، اما تعیین‌کننده نیستند. تعیین‌کننده اعتصاب است.

تشکل‌های معلمان اگر بخواهند مطالبات اعضای‌شان را عملی کنند، الان درست زمانی است که باید اعتصاب کنند. استقبال نسبتاً وسیع معلمان از اعتصاب دوروزه‌ی معلمان نشان داد که انگیزه و آمادگی کافی برای سازمان دادن یک اعتصاب ثمربخش وجود دارد. مطمئناً اگر مسئولین آموزش و پرورش با تقاضای ملاقات مسئولین کانون صنفی معلمان و با بخشی از مطالبات معلمان موافقت کنند، این خود جزء نتایج همین اعتصاب است و لاغیر!

بی‌دلیل نیست که معلمان پرداخت

«بیمه طلایی» از سوی آموزش و پرورش را نتیجه‌ی مبارزات‌شان تحت رهبری افرادی مانند رسول بدافی می‌دانند. دولت این امتیاز را داد، تا هم زمینه‌ی نفوذ تشکل‌های معلمان را به زعم خویش محدود کند، هم کسانی مانند بدافی‌ها را زندانی و مجازات کند و هم این‌که زمانی که بر اوضاع مسلط شد، دوباره آن دست‌آورد را اگر توانست کلاً و یا دست‌کم بخشاً پس بگیرد.

اگر تشکل‌های معلمان رویه‌ی مماشات با دولت را در پیش بگیرند، دولت دست‌آوردی برای آن‌ها باقی نخواهد گذاشت.

اکنون که افزایش حقوق و دستمزد به چاره‌ی نان شب همه زحمت‌کشان، پدی و فکری، از کارگر تا معلم و پرستار و کارمند، تبدیل شده، زمان آن رسیده که همه‌ی این‌ها با کمک هم و حمایت از خواست مشترک‌شان، با اعتصاب و مبارزه، فرآیند شتابان رانده شدن اکثریت جامعه به زیر خط فقر را دگرگون کنند و بر فزون‌خواهی سیری‌ناپذیر و بی‌حیایی مرزناشناس حاکمان و صاحبان سرمایه مهار بزنند.

الان زمان مماشات با حاکمان و صاحبان سرمایه نیست. این‌ها جز این‌که ما را فقیرتر و بی‌حقوق‌تر کرده‌اند، فایده‌ی دیگری برای ما نداشته و ندارند. زمان، زمان هم‌بستگی، ایستادگی، مبارزه و اعتصاب است. ما اگر از این طریق به حق و حقوق‌مان نرسیم، از هیچ راه دیگری هم نمی‌توانیم به آن برسیم.

#### بولتن کارگری شماره ۶۷

**تحلیل هفته:** زمان مماشات و عقب نشینی نیست!

#### از تجارب دیگران:

اتحادیه‌های کارگری و دموکراسی در آمریکای لاتین

#### اخبار خارجی:

یونان - پیروزی حزب چپ و ضد ریاضتی «سیریزا»

#### کارگران ایران:

تجمع کارگران آبفای اهواز

#### اندیشه:

حسین حبیبی دبیرکانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران - ۸۰ درصد کارگران بدور از مزایای قانونی کار می‌کنند

**حوادث کار:** مرگ یک کارگر پس از سقوط از ارتفاع ۱۵ متری

و ...

[www.kar-online.com](http://www.kar-online.com)

## از شارلی ابدو تا نمازخانه اهل سنت علی پورنقوی



### یادداشت سیاسی کار - آنلاین

نوشتن از واقعه شارلی ابدو، در تمام دامنه و دوام آن، دیگر بی مورد به نظر می رسد. به واقع هم در دنیای امروز که "عمر خبر ۶ دقیقه است"، و در چند هفته ای که از این رویداد گذشته، جهات مختلف آن در صدها نوشته کاویده شده اند، نوشتن از آن حداقل دیگر دیرهنگام است. با این حال طنین هیچ رویدادی هرگز به تمامی فرو نمی نشیند. به علاوه رویداد شارلی ابدو یک "رویداد افراطی" بود و "حسن" رویدادهای افراطی این است که مکت بر آنها، در قیاس با مکت بر رویدادهای غیر افراطی، راه به تعادل معقول را سریعتر و صریحتر پیش چشم می نهد. جنگ یک رویداد بینهایت افراطی است و از این رو باید به مقابله با آن برخاست. باید مانع اش شد. اما وقتی - علیرغم تمام تلاشها برای جلوگیری از آن - به وقوع پیوست، آن گاه باید کوشید متوقف اش کرد و در نهایت از آن دستمایه ای ساخت برای رفتن به راه هایی که پیش از وقوع آن ای بسا اصلاً دیده نمی شدند.

"شارلی ابدو" در عمومی ترین نگاه ۴ مؤلفه دیدگاهی را به قرار زیر برانگیخت: حمله به شارلی ابدو، حمله ای به آزادی بیان بود؛

مهاجمان خود قربانی نظامی بودند که جز تحقیر و تبعیض تجسم دیگری در اذهان آنان نیافته بود؛ کاستیها و ناراستیهای هیچ نظامی، ولو یک نظام مبتنی بر تحقیر و تبعیض، نافی مسئولیت دیگران نسبت به اعمالشان نیست؛ انتقاد، ولو از باورهای دینی گروه های وسیع انسانها آری، "توهین" نه!

**اگر محرومیتها و تحقیری که اقلیتهای قومی و مذهبی در فرانسه در معرض آنها بوده اند، خشونت رویداد شارلی ابدو را "قابل فهم" کند، که نخواهد کرد، آن گاه در پیشانی این دادخواست علیه جمهوری اسلامی "سوق جامعه به سوی بهیمی ترین خشونتها" قرار خواهد گرفت**

فهمیدنی است که هر موضع نسبت به رویداد شارلی ابدو هم کمابیش برآیند و آمیزه ای از این ۴ مؤلفه باشد و بر حسب تمایل صاحب آن، شدت و غلظت این یا آن مؤلفه از هیچ تا همه تغییر کند. چنین بود که برخی نگاه ها به این رویداد تنها تعرض بس خشنی را که علیه آزادی بیان واقع شده بود، دیدند و دیگرانی چندان پیش رفتند که گویا جان آدمها می تواند و باید تاوان موضعی باشد که آنان نسبت به "باورهای قدسی" دیگران اخذ می کنند. اما آنچه آن هیدالگو، شهردار پاریس، و

مانوئل والس، نخست وزیر فرانسه، در این واقعه دیدند، قابل توجه بود. خانم آن هیدالگو واقعه شارلی ابدو را "نوری بر محلات مغفول پاریس" نامید. او بر نابرابریهای عمیق ریشه دوانده در جامعه فرانسه انگشت نهاد و تأکید کرد که شارلی ابدو "چشم ما را بر این نابرابریها گشود و لزوم توجه به آنها را به ما گوشزد کرد." مانوئل والس نیز از وجود "اپارتاید اجتماعی و قومیتی و از شکافهای عمیق در جامعه فرانسه" سخن گفت؛ "شکافهای عمیقی که حمله علیه نشریه شارلی ابدو و گروگانگیری در فروشگاه یهودیان آنها را نمایان کردند، شکافهایی که مدت های طولانی وجود داشتند، اما به ندرت در باره شان سخنی گفته شده بود."

**خانم آن هیدالگو واقعه شارلی ابدو را "نوری بر محلات مغفول پاریس" نامید. او بر نابرابریهای عمیق ریشه دوانده در جامعه فرانسه انگشت نهاد و تأکید کرد که شارلی ابدو "چشم ما را بر این نابرابریها گشود و لزوم توجه به آنها را به ما گوشزد کرد."**

سخنان هیدالگو و والس، سخنانی مسئولانه اند. آنها، در مقام سیاستمدار، بر وجود شکافهایی صحه می گذارند و از لزوم مهارشان حرف می زنند که محصول زندگی بیش از نیم قرن اقلیتهای قومی و فرهنگی معین در جامعه فرانسه اند. زندگی ای زیر فشار تحقیر و فقر و محرومیت، که بسیار محتمل است در اثر انزواجوئی اقلیت و طردکنندگی اکثریت به درون یک حلقه بسته انفجاری درآفتد؛ که در رویداد "شارلی ابدو" درآفتاد. سخنان هیدالگو و والس، سخنانی مسئولانه اند، زیرا سیاستمدار مسئول شکافهای اجتماعی را تشخیص می دهد و در سمت تخفیف آنها بر می آید.

\*\*\*

حمله به دفتر نشریه شارلی ابدو و کشتار ۱۲ نفر در این دفتر، در روز ۷ ژانویه برابر با ۱۷ دی ماه، مصادف بود با برگزاری بیست و هشتمین "کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی" در ایران. امسال نیز، به رسم سه دهه اخیر "هفته وحدت" (میان اهالی سنت و تشیع) توسط جمهوری اسلامی برگزار شد. این هم ظاهراً موردی است از تصدیق یک شکاف در جامعه ایران و اقدام جمهوری اسلامی برای تخفیف این شکاف. اهالی سنت مقیم تهران در نظر داشتند که در روز اختتام این هفته، در نمازخانه مرکزی اهل سنت در تهران با حضور مولوی عبدالحمید، معتبرترین رهبر مذهبی سنی در ایران، نمازجمعه برگزار کنند. اما به گزارش میزان نیوز، "نمازگزاران اهل سنت که از نخستین ساعات جمعه به سوی نمازخانه سرازیر شده بودند، با کمال تعجب شاهد محاصره خیابانهای منتهی به نمازخانه شدند.

**برخی نگاه ها به این رویداد تنها تعرض بس خشنی را که علیه آزادی بیان واقع شده بود، دیدند و دیگرانی چندان پیش رفتند که گویا جان آدمها می تواند و باید تاوان موضعی باشد که آنان نسبت به "باورهای قدسی" دیگران اخذ می کنند**

نیروهای امنیتی و انتظامی با مسدود کردن این خیابانها مانع حضور مولانا عبدالحمید و سایر علمای اهل سنت و جمعیت نماز گزاران به نمازخانه و برگزاری نماز جمعه شدند.

مقامات جمهوری اسلامی به این نیز اکتفا نکرده و فقط در عرض یک هفته پس از برگزاری "هفته وحدت" تصمیم به تعطیل نمازخانه مذکور گرفتند. بنا به گزارشها، "ماموران شهرداری صبح روز شنبه، ۲۷ دی، به محل نمازخانه مرکزی سنیها در منطقه پونک در تهران رفته و با جوشکاری تمام ورودیهای نمازخانه، آن را مهروموم کردند." گفته اند که در مثل مناقشه نیست و نوشته حاضر نیز، با کنار هم گذاردن رویدادهای پاریس و تهران، در صدد شبیه سازی خاصی نیست. با این حال خطا و بیهوده نخواهد بود اگر تعبیر عام "بالائی ها" و "پائینی ها" را در ارتباط با رویدادهای گفته شده در پاریس و تهران به کار گیریم و به قیاسی کلی از مناسبات "بالائیها" و "پائینیها" در دو جامعه دست زنیم، و در این قیاس از بالائیها یک بار مقامات فرانسه و بار دیگر مقامات جمهوری اسلامی را بفهمیم و از "پائینیها" اقلیتهای ملی-قومی و مذهبی دو جامعه را.

چنین قیاسی به دادخواستی سنگین علیه جمهوری اسلامی در مناسباتش با اقلیتهای ملی-قومی و مذهبی تبدیل خواهد شد و در عین حال یک هشدار نیز خواهد بود. اگر محرومیتها و تحقیری که اقلیتهای قومی و مذهبی در فرانسه در معرض آنها بوده اند، خشونت رویداد شارلی ابدو را "قابل فهم" کند، که نخواهد کرد، آن گاه در پیشانی این دادخواست علیه جمهوری اسلامی "سوق جامعه به سوی بهیمی ترین خشونتها" قرار خواهد گرفت. خشونت است که در برابر آن آنچه تا کنون از "جندالله" سر زده است، می تواند ناچیز باشد. کدام سیاستمدار مسئول ایرانی ممکن است نتواند تشخیص دهد که چه کردستان و چه سیستان و بلوچستان، که زیستگاه بیشترین اهالی سنت در ایران اند، از زمره محرومترین و مغفولترین مناطق کشور نیز هستند.

امیدوار باشیم درک این نکته که "کاستیها و ناراستیهای هیچ نظامی، ولو یک نظام مبتنی بر تحقیر و تبعیض، نافی مسئولیت دیگران نسبت به اعمالشان نیست" از سوئی و از سوی دیگر وقوف اقلیتهای ملی-قومی و مذهبی ساکن ایران بر این نکته که آنان سهمی دیرین و نازدودی، و نه چندین ده ساله، در تاریخ ایران داشته اند، آنان را در واکنش نسبت به ترکیب و تل-انبار دردآور محرومیتها حاکم بر آنان به توسل به خشونت رهنمون نشود.

## نهونیم سال زندان به خاطر حمایت از کودکان بی‌پناه!

صادق کار



یکی از بی‌دادگاه‌های جمهوری اسلامی، به تازگی طی یک محاکمه‌ی فرمایشی چند دقیقه‌ای، بهنام ابراهیمزاده، یکی از فعالین پیگیر و جسور حقوق کودکان کار و خیابانی را به دلایل جعلی و ساختگی محکوم به نهونیم سال زندان کرد.

این حکم در حالی برای بهنام ابراهیمزاده صادر شد، که او ماه‌های آخر دوره‌ی محکومیت پنج ساله‌اش را در زندان می‌گذراند و قرار بود به زودی از زندان آزاد شود. بهنام پنج سال پیش نیز به خاطر پیگیری وضعیت و حقوق کودکان کار و خیابانی، طی یک محاکمه‌ی فرمایشی دیگر در بدو امر به ۲۰ سال زندان و در نهایت در بی‌دادگاه دیگری که برای رسیدگی به شکایت وی از حکم ۲۰ سال زندان تشکیل گردیده بود، به پنج سال زندان محکوم شد. به این ترتیب با صدور حکم جدید، وی به خاطر دفاع از حق و حقوق انسانی کودکان بی‌پناه کار و خیابانی، در مجموع به چهاردهونیم سال زندان محکوم شده است.

محمود صالحی، سخن‌گوی کمیته‌ی دفاع از بهنام ابراهیمزاده که این مسئله را پیگیری می‌کند، طی اظهاراتی، با ذکر دلایلی که دادگاه با استناد به آنها این فعال تلاشگر و دلسوز حقوق کودک را به زندان محکوم نموده است، دلایل مذکور را به کلی بی‌ربط با فعالیت‌های بهنام و حکم دادگاه را ناروا می‌داند. قبل از صدور حکم جدید زندان برای بهنام، وی در اعتراض به وضعیت نامساعد زندان و رفتار ضد انسانی

زندان‌بانان با زندانیان سیاسی، مدتی را در اعتصاب غذا گذراند که در طول این دوره نیز از فشار و تهدید و ضرب و شتم زندان‌بانانش در امان نماند.

صدور چنین حکمی برای یک فعال اجتماعی که فعالیت علنی، مدنی و مسالمت‌آمیز داشته و کاری جز کمک به عده‌ای از کودکان خیابانی که در واقع امر محصول و جزو قربانیان روی‌کردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام حاکم‌اند، درشرایطی صورت می‌گیرد که تعداد این کودکان و شرایط زیستی‌شان بدون وقفه رو به تزیادند و نهادهای حکومتی نه تنها تا کنون کمک موثری به آنان نکرده و به حال خود رهای‌شان کرده‌اند، بلکه با انواع بهانه‌ها و مانع تراشی‌ها بر سر راه انجمن‌های مردم‌نهادی که به منظور مقابله با این پدیده‌های شوم و تبعات آن تشکیل شده‌اند و تهدید و زندانی کردن اعضا مؤثر و دلسوز انجمن‌های پیگیر حقوق کودک، نمی‌گذارند آنها آزادانه کارشان را انجام دهند.

قبل از این نیز تعدادی دیگری از عناصر فعال انجمن‌های مدافع کودکان خیابانی توسط مامورین انتظامی دستگیر و در دادگاه‌های نظام محاکمه و محکوم شده‌اند، اما حکمی که برای بهنام ابراهیمزاده صادر شده، سنگین‌ترین حکم از نوع خود است. و علت صدور چنین احکام بی‌ادله و اساسی برای کسانی که مفت و مجانی بخشی از اوقات خودشان را به دلایل انسانی و تعهد اجتماعی‌شان صرف مبارزه با معضلی که حاکمان ظالم و ستمگر به وجود آورده‌اند

می‌کنند، از چند حال خارج نیست، یا این بگیر و ببندها و صدور احکام طولانی زندان به خاطر آن است، که جماعت حاکم از وجود پدیده‌ی کودکان خیابانی و کار مستفیض می‌شوند و به خاطر آن مایل به تحمل مزاحمت انجمن‌های پیگیر حقوق کودک نیستند، یا اساساً، از خودسازمانی شهروندان در هر زمینه‌ای که باشد هراسناک‌اند، و یا واکنش‌های‌شان نتیجه‌ی این هر دو است. اگر غیر از این بود، دولت بایستی به جای پیگرد و زندانی کردن این‌گونه انجمن‌ها و افرادی امثال بهنام ابراهیمزاده را که دارند وظایف زمین‌مانده‌ی دولت در این عرصه را انجام می‌دهند تشویق می‌کرد و به آنها مدال می‌داد.

سرکوب‌های حکومتی در این عرصه البته محدود، به پیگرد انجمن‌های حقوق کودک نیست. حکومت در عرصه‌ی حقوق کار نیز عملاً با تصویب طرح قرون وسطایی «استاد-شاگردی»، که در مغایرت کامل با کنوانسیون حقوق کودک و بخش‌هایی از قانون کار فعلی قرار دارد، با باز گذاردن دست کارفرمایان برای سوءاستفاده از کار کودکان و تقلیل سن اشتغال به ۱۵ سال در قانون کار و با پایین نگاه داشتن سطح دستمزدها در زیر خط فقر که باعث پازماندن کودکان از تحصیل و رانده شدن آنها به سوی بازار کار می‌شود، به این پدیده دامن می‌زند. افزایش سطح دستمزدها متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی می‌تواند بیشترین سهم را در ...

ادامه در صفحه ۲۰

## نگاهی به دستمزد

جعفر حسین زاده

نرخ ۱۴ درصدی افزایش حقوق، بنا بر ادعای دولتی‌ها متناسب با «پیش‌بینی تورم سال آینده» است.

تهیه و تنظیم بودجه‌ی سالانه، از وظایف قوه‌ی مجریه است. با این حال نظر به اهمیت نحوه‌ی تنظیم این سند مالی و نقش آن در برنامه‌ی یک ساله‌ی دولت، اختیار استصواب سند بودجه به مجلس شورای اسلامی داده شد. آنچه از ظاهر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فهمیده می‌شود آن است که بودجه به معنای متعارف کلمه، «قانون» نیست، بلکه نقشه‌ی راه امور مالی دولت برای یک سال است.

برای نحوه‌ی تنظیم بعضی ارقام بودجه تکالیفی قانونی وجود دارد. یکی از این تکالیف در ماده‌ی ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ راجع به افزایش حقوق کارمندان آمده است:

"ضرایب حقوق مذکور در فصول دهم و سیزدهم به تفکیک هر فصل، متناسب با احکام این قانون در اولین سال اجرا، پانصد ریال تعیین می‌گردد و در سال‌های بعد حداقل به اندازه‌ی نرخ تورمی که هر ساله از سوی بانک مرکزی اعلام می‌گردد، افزایش خواهد یافت. این بدان معنی است که دولت موظف است برای تامین سطح زندگی کارمندان خود با افزایش دستمزدها در قبال کاهش ارزش پول و افزایش تورم، اقدام کند."

**با وجود سرمایه‌گذاری دولتی، کارگران مناطق آزاد با قوانین متفاوت با قانون کار کشور مشغول به کار هستند و این مسئله در مجموع به زیان کارگران تمام شده است**

بنابراین هدف از افزایش حقوق، این است که دولت مکلف به افزایش حقوق کارمندان به نسبت تورم سال جاری است. حقوقی که برای ابتدای سال ۹۳ وضع شده بود، باید به میزان افزایش شاخص بهای زندگی در طول این سال، در ابتدای سال ۹۴ افزایش یابد.

با اعلام افزایش حقوق کارمندان بر اساس میزان تورمی که بر مبنای هیچ منطق اقتصادی ۱۴ درصد با توجه به بحران درآمدی حاصل از کاهش در آمد نفتی، حاکی از مجیزگویی سردمداران حکومتی و دولتی است.

معضل دولت در بهره‌ی دستمزدکارگران بخش غیر دولتی به مراتب حادتر است زیرا روش تعیین دستمزد سالیانه‌ی کارگران و سیاست دولت در ارتباط با آن، از سیاست‌های کلی و سمت‌گیری اقتصادی آن جدا نیست و نمی‌تواند باشد. به طریق اولی، این ماهیت برنامه‌های اقتصادی دولت است که قالب و روش تعیین دستمزد را هر ساله ...

ادامه در صفحه ۷

احتساب کارکنان آموزش و پرورش و بقیه‌ی ادارات دولتی و بازنشستگان، خانواده‌ی دولت رقمی در حدود ۲۵ میلیون نفر هستند... به این ترتیب، به گفته‌ی حیدری کرد زنگنه: "یک سوم جمعیت ایران از دولت پول می‌گیرند".

به گزارش خبرگزاری ایرنا، حسن روحانی، روز شنبه ۸ شهریور ۹۳ در نخستین «جشنواره‌ی رجایی» در دولت تدبیر و امید که در سالن اجلاس سران برگزار شد، گفت: تعداد کارمندان با خدمات ارائه شده هم‌خوانی ندارد. البته این نکته که ما حدود چهار میلیون کارمند داریم تردید نکنید، این عدد بالا است".

بر اساس اطلاعات سالنامه‌ی مرکز آمار، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار تن از کارکنان دولت با دستگاه‌های دولتی طرف قرارداد نیستند و اصطلاحاً تحت پوشش قانون کار قرار دارند و بنا بر بخش‌نامه‌ی دولت باید وضعیت قراردادی این افراد اصلاح شود ولی کسی نمی‌داند چه زمانی.

**در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ تن، به زنان کارگر دستمزد کمتر پرداخت می‌شود که بعضاً به نصف حداقل مزد مصوب شورای عالی کار هم نمی‌رسد**

نکنته‌ی جالب آن‌که مسئول پیگیری اجرای همین ابلاغیه یعنی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت رییس جمهور، حاضر به اجرای مصوبه‌ی هیأت وزیران نیست و تعداد زیادی از کارکنان قراردادی و شرکتی هنوز در این مجموعه بلاتکلیف هستند. در چنین شرایطی از دیگر دستگاه‌ها چه انتظاری می‌توان داشت.

با توجه به نکات اشاره شده در فوق چگونه می‌توان هزینه‌ی جاری دستگاه دولتی را (نه هزینه عمرانی) تعیین و بر اساس درآمد جاری از افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارمندان صحبت کرد؟

لازم به یادآوری است که میزان مزد کارگران و شاغلین در بخش خصوصی بر پایه‌ی تصمیمات سه‌جانبه‌ی دولت - کارگران - کارفرمایان تعیین می‌شود. اما در بهره‌ی شاغلین در دستگاه‌های دولتی تصمیم با دولت است و دولت‌ها تاکنون برای کوچک کردن دستگاه‌های دولتی و اداری، پیرو توصیه‌ها و تأکیدات نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول عمل می‌کنند.

یکی از مسائل بحث برانگیز بودجه‌ی سال ۹۴ کل کشور، میزان افزایش حقوق کارکنان است. سخن‌گوی دولت، خبر از افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارکنان دولت را داده است.



در روزهای اخیر شیب تند سقوط بهای نفت در بازارهای جهانی و به تبع آن کاهش درآمدهای نفتی برای بعضی از کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران که برای تنظیم بودجه‌ی سال پیش روی به صادرات نفت وابسته‌اند، مباحثاتی را در جامعه و به ویژه مزد و حقوق بگیران نسبت به میزان افزایش حقوق و معیشت زندگی زحمت‌کشان، برانگیخت.

این مباحث نمی‌توانست با واکنش دولت مواجه نشود، زیرا بیش از شش میلیون نیروی کار شاغل در بخش نظامی، انتظامی و غیر نظامی از مزدبگیران دولت هستند

**دولت موظف است برای تامین سطح زندگی کارمندان خود با افزایش دستمزدها در قبال کاهش ارزش پول و افزایش تورم، اقدام کند**

عسگری آزاد، جانشین معاون توسعه و سرمایه‌ی انسانی رییس جمهور می‌گوید: "در حال حاضر دو میلیون و ۲۰۰ هزار کارمند و یک میلیون و ۲۰۰ هزار بازنشسته در کشور داریم، این در حالی است که باید علی‌القاعده به ازای هر شش شاغل یک بازنشسته داشته باشیم".

وی افزود: "در حال حاضر سالانه ۲۵ هزار میلیارد تومان خرج کسری دو صندوق بازنشستگی لشگری و کشوری ایران پرداخت می‌شود که این رقم بیش از نیمی از مبلغی است که به عنوان یارانه به مردم پرداخت می‌گردد. پیش‌بینی می‌شود این رقم در هشت سال آینده به بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان برسد که این محصول نهایی رشد کمی کادر پرسنلی دولت است که در پایان ۳۰ سال خروج از خدمت پیدا می‌کنند".

غلامرضا حیدری کرد زنگنه، که در گذشته رییس سازمان خصوصی سازی و رییس سازمان امور مالیاتی بود و مسئولیت اجرای طرح اعطای سهام عدالت را عهده‌دار بود، در گفت و گو با روزنامه‌ی «قانون» با اشاره به فقدان آمار و اطلاعات صحیح کارمندان دولت گفت: "اگر بخواهم با صداقت با شما صحبت کنم باید بگویم که هیچ‌کس در کشور آمار کارمندان دولت را ندارد". و در پاسخ به این سؤال که به این ترتیب، برنامه‌ریزی‌ها بر چه مبنایی است، گفت: "بر مبنای آمار تقریبی؛ مثلاً می‌دانیم آموزش و پرورش حدود یک میلیون و ۲۵ هزار کارمند دارد و بقیه‌ی دستگاه‌ها هم همین‌طور... با

**سازمان ما در مبارزه‌ی که میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار دارد**

**نگاهی به ...**

ادامه از صفحه ۶  
در شورای عالی کار شکل می‌دهد. دولت از مدل جدید تعیین دستمزد کارگران سخن می‌گوید.

**مدل جدید تعیین دستمزد کارگران برای سال ۹۴ به چه معناست؟**

پس از اجرای فاز دوم برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی زیر عنوان «هدف‌مندی پارانه‌ها»، وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی از آغاز به کار خود، از تشکیل کمیته‌ای در این وزارتخانه به نام کمیته‌ی «مزد و بهره‌وری» خبر می‌دهد، که کار آن «ارائه‌ی تعاریف و استانداردهایی برای پرداخت حقوق و دستمزد نسبت به بهره‌وری نیروی کار است».

**از مهم‌ترین پیامدهای پرداخت این دستمزد با نرخ کمی‌تر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و زحمت‌کشان و گسترش اختلاف طبقاتی است**

این کمیته در اوایل اردیبهشت ماه امسال از طریق فرامرز توفیقی، رییس کارگروه مزد مجمع‌عالی نمایندگان کارگران که یکی از تشکلهای وابسته به حکومت و بنابه خواست علی ربیعی وزیر کار، تعاون و اجتماعی، شکل گرفت تا سطح دستمزد سال ۹۴ را آماده و ارائه کند. بنابراین، باید با صراحت اعلام کرد که تشکیل کمیته‌ی «دستمزد و بهره‌وری» و تعیین مدل جدید دستمزد در وزارت کار، ارتباط مستقیم و ارگانیک با برنامه آزادسازی اقتصادی و حذف پارانه‌ها دارد. یکی از جنبه‌های این برنامه -که از زمان دولت احمدی‌نژاد تا به امروز از آن زیر عنوان «جراحی بزرگ اقتصادی» نام برده می‌شود- آزادسازی دستمزدها در بطن برنامه‌ی هدف‌مندی پارانه‌ها و به موازات آزادسازی قیمت‌ها است. اصلاح و تغییر قانون کار به همراه تغییر قوانین تامین اجتماعی دقیقاً در چارچوب این برنامه در دستور کار قرار دارند.

از این روی، موضوع دستمزدها نیز طرح و حرکت به سمت آزادسازی دستمزدها است که جز مهیا کردن نیروی کار ارزان و مطیع برای شرکت‌های خصوصی داخلی و انحصارهای فراملی معنایی ندارد. این پروژه آغاز شده و گام به گام به مرحله‌ی اجرا گذاشته می‌شود.

به عبارتی طراحی مدل جدید و روش‌های «نو» در تعیین دستمزد، زمینه‌ساز برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی و حذف پارانه‌ها قلمداد می‌گردد و به شدت در تقابل با خواست و منافع کارگران و زحمت‌کشان قرار دارد.

روحانی و ربیعی در سخنرانی‌ها و مجامع عمومی، بارها بر بهبود وضعیت معاش و دستمزد کارگران و زحمت‌کشان تاکید می‌کنند. ولی عملاً سیاست خود را بر

خلاف منافع طبقاتی کارگران پیش می‌برند.

**زنان اولین دسته‌ای هستند که از کار اخراج می‌شوند و به گفته‌ی یک فعال کارگری زن، "ما اولین قربانیان تعدیل در بازار کار هستیم"**

مثلاً تصویب مزد سال ۹۲ کارگران و عاقبت شکایت تشکلهای مستقل به مزد سال ۹۲، نمونه‌ی بارزی از عملکرد دولت «تدبیر و امید» است.

دستمزدهای سال ۹۲ و ۹۳ در پایان سال ۹۱ بانک مرکزی نرخ تورم را ۲۸ / ۸ (بیست و هشت، ممیز هشت) درصد اعلام کرد و شورای عالی کار بعد از به تاخیر انداختن‌های متعدد در مورد میزان افزایش دستمزد سال ۹۲ بدون توجه به در نظر گرفتن عقب‌ماندگی‌های دستمزد سال‌های گذشته، سرانجام با افزایش ۲۵ درصدی حداقل مزد پایه را معادل ۴۸۷ هزار و ۱۲۵ تومان برای سال ۹۲ تعیین کرد اما حق مسکن، بن کالاهای اساسی را افزایش نداد و مبلغ بن کارگری را همان ۲۵۵ هزار تومان سال ۹۱ باقی گذاشت.

کلاً دستمزد در سال‌های ۹۰ تا ۹۲ به طور متوسط در سطحی ۱۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم در سال بود. در حالی که آمار رسمی کشور نرخ تورم در پایان سال ۹۱ را نزدیک به ۳۲ درصد نشان می‌داد، اما نرخ واقعی ۴۰ درصد بود.

طی ۳۳ سال گذشته در دولت‌های جمهوری اسلامی هیچ ضمانت اجرایی برای محاسبه‌ی دستمزد کارگران بر مبنای نرخ تورم واقعی وجود نداشت، حداقل دستمزد در سال ۹۳، ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان تعیین گردید و در بهترین حالت این دستمزد تنها تامین کننده‌ی نیاز ۱۰ روز از ماه و به عبارت دیگر فقط ۳۳ درصد هزینه‌ی زندگی کارگران را تامین و با ۶۷ درصد کسری درآمدی مواجه هستند. و با محاسبات اقتصادی، این میزان دستمزد یک‌چهارم خط فقر است. بررسی‌های میدانی و گزارشات نشان می‌دهد که هزینه‌ی یک خانواده‌ی چهار نفری کارگری به بیش از سه میلیون تومان می‌رسد.

ماده‌ی ۴۱ قانون کار و بند دوم آن صراحت دارد که حداقل مزد کارگران بایستی بر اساس نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی تعیین شود و به گونه‌ای باشد که معاش خانواده‌های کارگری را تامین کند و در ماده‌ی ۴۲ بر پرداخت نقدی دستمزد کارگران بر اساس نرخ تورم تاکید شده است و از مهم‌ترین پیامدهای پرداخت این دستمزد با نرخ کمی‌تر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و زحمت‌کشان و گسترش اختلاف طبقاتی است.

در حال حاضر شکاف بین دستمزد و هزینه‌ها باعث شده تا بخش قابل توجهی از نیروی کار کشور در تامین هزینه‌های خود با مشکلات جدی مواجه شوند.

**دستمزد زنان کارگر**

دستمزد زنان در ایران مانند اغلب نقاط جهان کمتر از مردان است. این تفاوت تبعیض‌آمیز در بخش دولتی و خصوصی نمود متفاوتی دارد. در دولت بخش‌هایی از دستمزد مثل حق عائله‌مندی، اضافه‌کاری، حق ماموریت و... برای زنان کمتر از مردان است و در بخش خصوصی نیز به طور مشخص و محسوس‌ی دستمزد مردان بیشتر از زنان است.

**یکی از مسائل بحث برانگیز بودجه‌ی سال ۹۴ کل کشور، میزان افزایش حقوق کارکنان است. سخن‌گوی دولت، خبر از افزایش ۱۴ درصدی حقوق کارکنان دولت را داده است. نرخ ۱۴ درصدی افزایش حقوق، بنا بر ادعای دولتی‌ها متناسب با «پیش‌بینی تورم سال آینده» است**

در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ تن، به زنان کارگر دستمزد کمتر پرداخت می‌شود که بعضاً به نصف حداقل مزد مصوب شورای عالی کار هم نمی‌رسد. بنا بر گزارش خبرگزاری کار «ایلنا» (۹ اردیبهشت ۹۲) زنان نه تنها حقوق کمتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند بلکه در بسیاری از مواقع مورد تعرض جنسی نیز قرار می‌گیرند که به دلیل روابط اجتماعی تحمیل شده به زنان، آنان از ترس آبرو از شکایت صرف‌نظر کرده و هیچ آمار رسمی‌ای در این مورد موجود نیست.

زنان اولین دسته‌ای هستند که از کار اخراج می‌شوند و به گفته‌ی یک فعال کارگری زن، "ما اولین قربانیان تعدیل در بازار کار هستیم". آمار در شهرهای بزرگ مثل تهران حاکی از آن است که زنان در برابر کار مشابه با مردان به طور میانگین ۲۳ درصد حقوق کمتری دریافت می‌کنند.

در ماه‌های گذشته حسن روحانی بخش‌های قابل توجهی از جنوب کشور را به مناطق آزاد و ویژه‌ی اقتصادی تبدیل کرده است. هم‌زمان با دست‌یابی تجار به پول‌های کلان از بابت معافیت از پرداخت تعرفه‌های وارداتی در مناطق آزاد، کارگران شاغل در این مناطق از شمول قوانین کار و تامین اجتماعی بی‌بهره اند. بعد از تغییر قانون کار مناطق اقتصادی آزاد در سال ۸۵، کارگران بدون پشتوانه‌ی حقوقی و تنها به عواید اقتصادی پیمانکار مشغول به کار هستند. با وجود سرمایه‌گذاری دولتی، کارگران مناطق آزاد با قوانین متفاوت با قانون کار کشور مشغول به کار هستند و این مسئله در مجموع به زیان کارگران تمام شده است.

اقتصاد کشور با کاستی‌های ساختاری مواجه است که یکی از آنها وجود انحصارها، فساد مالی در بانکها و چپاول‌های مالی در سازمان تامین اجتماعی است. از سال ۱۳۷۰ به ...

ادامه در صفحه ۱۶

## سخنی با آقای محمد خاتمی!

مجید عبدالرحیم پور



چندی پیش آقای خاتمی در مقام شناخته شده ترین نماد اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی، بار دیگر پیرامون نیاز کشور ما به توسعه همه جانبه و پایدار و تعریف اصلاح طلبی و... سخنانی ایراد کرد بسی درخور تامل، که مرا وا می دارد تا با درنگ بر آنها، نقادانه پرسشهای چند از ایشان و نظری بر سخنانش داشته باشم. سخن این نوشته در همین رابطه است. (۱)

در این مطلب کوشش می کنم تا مهمترین نکات مطرح شده در سخنرانی ایشان را صورت بندی کرده و مورد بررسی قرار بدهم. اگر چه تفکیک گزاره ها و پاراگراف ها در متن سخنرانی و صورت بندی آنها به شکل زیر، به این معنا نیست که بخواهم آنها را مستقل از متن، به مطالعه بنشینم. زیرا واقف هستم که بررسی هر یک از گزاره ها و پاراگراف ها، اگر جدا از متن اصلی و مستقل از آن صورت بگیرد، می تواند معنا و مفهومی دیگری پیدا کند که منظور ایشان نبوده است. پس قصد از این تفکیک و صورت بندی، نه نادیده گرفتن متن و اندیشه و مفاهیمی که در آن وجود دارد، بلکه صرفاً برای سهولت کار است. من در این بررسی کوشیده‌ام تا اصل اندیشه و مفاهیم موجود در متن سخنان آقای خاتمی را مورد توجه قرار بدهم و بنابراین اگر هم احیاناً لغزشی در میان آمده باشد، نه از روی قصد که از جنس سهو است.

**تاکید می کنم که سخن از نفی تغییر و تحولات فکری و سیاسی و جنبه های مثبت نظرات شما و بخش بزرگی از خط امامی های سابق در این سالهای دراز نیست، بلکه منظور نگاه نقادانه و پرتوافکنی است بر تناقضات و محدودیت های اندیشه سیاسی شما در تبیین سیاست برای توسعه همه جانبه و پایدار**

### نگاهی به متن سخنرانی

آقای خاتمی در این سخنرانی، اصلاح طلبی را به صورت زیر تعریف کردند: «اصلاح طلبی دارای اصول و هویتی روشن است؛ هویت آن عبارتست از اسلام خواهی- بخصوص حاکمیت عدالت و اخلاق- و جمهوری خواهی- بخصوص حاکمیت و معتبر بودن رای و رضایت مردم. اصلاح طلبی، خود را در درون نظام تعریف می کند و گرچه اهل انتقاد است اما

«تعامل» چه با حکومت و چه با جناح های مخالف را نیز مورد توجه قرار می دهد ولی تعامل به معنی توبه و دست برداشتن از هویت خود نیست».

اگر بخواهیم اصلاح طلبی مورد نظر ایشان را فرمول وار بنویسیم می توان آن را به ترتیب زیر صورت بندی کرد:

- ۱- اسلام خواه (بخصوص حاکمیت عدالت و اخلاق) است،
- ۲- جمهوری خواه (بخصوص حاکمیت و معتبر بودن رای و رضایت مردم) است،
- ۳- درون نظام جمهوری اسلامی است،
- ۴- اهل انتقاد است اما تعامل با حکومت و جناح های مخالف را نیز قبول دارد،
- ۵- در پاسداری از هویت خویش، پایدار است

**آیا از نظر شما، هر فرد اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، حق دارد برداشت و قرائت خاص و آزاد خود از اسلام را داشته باشد و آنرا در فضای عمومی در معرض مطالعه دیگران قرار بدهد یا این حق در اختیار و انحصار فرد یا افراد مشخصی است؟**

قبل از ورود به اصل موضوع، لازم به یادآوری است که بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و تشکیل دولت به ریاست آقای خاتمی، نیروهای سیاسی مشهوره خط امامی ها، نیندیشیده و بدون تعمق کافی، دولت را دولت اصلاحات و خود را اصلاح طلب معرفی کردند. بدنبال همین هم بود که واژه های اصلاحات و اصلاح طلبی رواج یافت و قرائت های مختلف و متفاوت و حتی متضاد از آنها در میان نیروهای مذهبی طرفدار جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای سیاسی رونق گرفت. بخش بزرگی از نیروهای سیاسی کشور، آقای خاتمی و خط امامی های سابق را، اصلاح طلبان دولتی نامگذاری کردند. کمی بعد تر، اصلاح طلبان به اصطلاح دولتی به این ضرورت رسیدند که «اصلاح طلبی» را تعریف کنند. آقای خاتمی حدود اوایل سال ۱۳۷۸ بود که مطلبی با این مضمون مطرح کرد که: «باید اصلاحات را تعریف کنیم». در پی این فراخوان، تعدادی از آقایان نظریه پرداز حامی دولت اصلاحات، دورهم جمع شدند تا اصلاح طلبی را تعریف کنند ولی علیرغم بحث های نظری و تئوریک فراوان در میان آنان، یک تعریف جا افتاده ایی از اصلاح طلبی شکل نگرفت. از آن زمان تاکنون تعاریف گوناگون و متفاوتی از طرف افراد به اصطلاح اصلاح طلب، از اصلاح طلبی ارائه شده است که تعریف آقای خاتمی یکی از آنها است.

**تعمق در تعریف اصلاح طلبی مورد نظر آقای خاتمی و طرح چند سوال**

### از ایشان

تعمق در تعریف آقای خاتمی، این سوالات را پیش می کشد که:

- آیا از نظر شما، «سیاست»، «حاکمیت»، «جمهوری»، «حاکمیت مردم»، «حکومت»، «نظام»، «رای»، «رضایت مردم»، «اصلاح طلبی» و...، مفاهیم، پدیده ها و قالب های ذاتا الهی از قبل تعیین و تعریف شده و تغییرناپذیرند که بشرموکلف است و باید زندگی خود را در چارچوب آنها سامان بدهد و یا همه آنها، ابداع خود بشر با محتوای کاملاً بشری و جوهر اجتماعی بشر و تغییرپذیرند هستند که انسانها در پروسه زندگی، برای سامان دادن به زندگی خود و بهبود بخشیدن به آن، ابداع کرده اند و بر بستر تغییر و دگرگونیهایی زندگی و نیازهای مادی و معنوی مدام تغییر یافته خود در زمانها و شرایط مختلف و متفاوت، آنها را تغییر داده و می دهند؟ لطفاً بفرمایند که فهم و منظورتان از این واژه ها در متن سخنرانی ها و در تعریف اصلاح طلبی مورد نظر تان چیست؟

آیت الله خمینی پایه گذار جمهوری اسلامی، نظر شفاف و روشنی در مورد ولایت فقیه دارد از جمله در ۳۰ تیرماه ۱۳۵۸ یک ماه و نیم مانده به تنظیم نهائی قانون اساسی می گوید: «قضیه ولایت فقیه، یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه چیزی است که خداوند تبارک و تعالی درست کرده است و همان ولایت رسول الله است.»

**براستی آقای خاتمی، شما از کدام جمهوری سخن می گوئید که خواستش همان دستاوردهای آزادیخواهانه و دمکراتیک مدرنی است که شما بخشی از آنها را در همین سخنرانی برشمرده اید؟ آیا همین جمهوری اسلامی واقعا موجود که ولایت فقیه رکن اصلی آن است یا که جمهوری اسلامی انتزاعی دیگری که در ذهن خود متصورید؟**

و یا در ۱۲ مهرماه می گوید «ملت ولایت فقیه را می خواهند که فرموده خداست.» نظر بیروان نظریه ولایت فقیه و مدافعان ولایت فقیه واقعا موجود روشن است!

سوال مشخص این که آیا ولایت فقیه بعنوان یک نظریه و یک الگوی سیاسی - که توسط آیت الله خمینی تبیین و بعد از انقلاب بهمین ... ۱۳۵۷

ادامه در صفحه ۹



**سخنی با ...**

ادامه از صفحه ۸

در شکل جمهوری اسلامی تجسد یافت - « چیزی است که خداوند درست کرده است » و « فرموده خدا است » که از قبل تعیین شده، غیرقابل تغییر و غیرقابل نقد و انتقاد است یا ابداع آقای خمینی است که همانند دیگر ابداعات بشری قابل نقد و انتقاد و تغییر است؟ - آیا از نظر شما، هر فرد اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، حق دارد برداشت و قرائت خاص و آزاد خود از اسلام را داشته باشد و آنرا در فضای عمومی در معرض مطالعه دیگران قرار بدهد یا این حق در اختیار و انحصار فرد یا افراد مشخصی است؟ و اگر این دومی است، به چه مجوزی و بر پایه کدام حقانیت و رسالت و چرا؟ - اصولاً چرا اصلاح طلبی باید مقید به اسلام باشد و دلایل عقلانی، تاریخی و فاکت‌های عینی مقید کردن اصلاح طلبی به اسلام کدامند؟

**سوال اما این است که شما اگر نقد و انتقادی بر ولایت فقیه و قدرت سیاسی واقعا موجود وارد نمی‌دانید، چه چیزی را از منظر کدام اندیشه و مفاهیم سیاسی و با کدام چشم انداز سیاسی، مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهید؟**

پیروان و مدافعان ولایت فقیه واقعا موجود، تکلیف خود با اندیشه‌ها و مفاهیم فلسفه سیاسی و علوم انسانی مدرن معاصر را معلوم کرده‌اند. بی سبب نیست که رهبر و اصول‌گرایان در صدد اسلامی کردن علوم انسانی در دانشگاه‌ها بوده، اساتید و مدرسین علوم انسان مدرن معاصر را از دانشگاه‌ها، و وزرا و وکلای را که اندیشه و سیاست و روش‌شان اندکی رنگ و بوی فلسفه سیاسی و علوم انسانی مدرن معاصر می‌داد، از وزارت، ریاست و وکالت اخراج کرده و می‌کنند و اخیراً هم با همین رویکردی که دارند چند وزیر پیشنه‌های آقای روحانی را در مجلس رد کردند.

قصد ما از طرح این سوالات و نظرات، به هیچوجه متوجه محدود کردن نظرات شما به تعریف اصلاح طلبی اسلامخواهانه نیست. این نکته پوشیده‌ای نیست که شما، از سالها قبل از این، بارها و بارها از آزادی، رای برابر حقوق شهروندان، انتخابات آزاد و پاسخ گو بودن حکومت در برابر مردم و... سخن گفته‌اید. هر انسان منصفی واقف هست که شما، بارها و از جمله در همان سخنرانی که اصلاح طلبی را تعریف کرده‌اید، چنین گفته‌اید که: « آنچه ما همیشه خواسته ایم، انتخابات آزاد بوده است؛ چه آزادی قبل از انتخابات، چه در جریان انتخابات و بخصوص اینکه تصمیمی خارج از ضوابط

پذیرش حقوقی و حقیقی آزادی، وجود احزاب سیاسی با گرایش‌ها و برنامه‌های متفاوت، رسانه‌ها، نهادهای صنفی، مدنی و تشکیل دولت مدرن- دموکراتیک بوده است. ملت و کشور ایران از سالهای دراز قبل از انقلاب ۱۳۵۷، برای تدوم، پیشرفت، تکمیل و ارتقاء توسعه به توسعه همه جانبه و پایدار، به یک دولت در مفهوم مدرن دموکراتیک آن نیاز داشته است. واقف هستید که قبل از انقلاب ۱۳۵۷، دولت محمد رضا شاه، چنین دولتی نبود. متأسفانه نظام سیاسی و حقوقی واقعا موجود جایگزین نظام قبلی نیز، به لحاظ میانی نظری و نظام حقوقی و هم بعنوان یک سیستم و قدرت سیاسی، دولت بمفهوم دولت مدرن دموکراتیک نبوده و نیست. این نیاز ملی و تاریخی کشور ما به توسعه همه جانبه و پایدار و تشکیل دولت مدرن دموکراتیک، از انقلاب بهمن تاکنون همچنان نامین نشده مانده است.

**من و بسیاری چون من برآنیم که یکی از مهمترین عوامل تردید و اهمال کاری‌های شخص شما و دولت اصلاحات در پیشبرد توسعه سیاسی در فاصله سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نیز، دقیقاً در همین مساله و مشکلی نهفته بود که شما و بخشی از همفکرانتان دچار آن بودید**

اما بنظرمی رسد شما، علیرغم تاکید بر « آزادی، رای برابر حقوق، انتخابات آزاد قبل و در جریان انتخابات، مشارکت آزادانه گرایش‌های مختلف و پاسخ گو بودن حکومت در برابر مردم و ده‌ها مورد دیگر از این قبیل... » که از ارکان توسعه همه جانبه و پایدار در کشور ما هستند، به لحاظ عقل نظری و سیاست‌های کلان، با دولت به مفهوم مدرن- دموکراتیک ( دولت- ملت ) و نیز ضرورت شکل‌گیری و تشکیل چنین دولتی در ایران برای تدوم، تکمیل و ارتقاء توسعه به توسعه همه جانبه و پایدار، مساله و مشکل دارید. من و بسیاری چون من برآنیم که یکی از مهمترین عوامل تردید و اهمال کاری‌های شخص شما و دولت اصلاحات در پیشبرد توسعه سیاسی در فاصله سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نیز، دقیقاً در همین مساله و مشکلی نهفته بود که شما و بخشی از همفکرانتان دچار آن بودید.

آقای سروش به عنوان یک اسلام خواه رو به تحول، چند سال پیش طی یکی از سخنرانی‌هایش در سوئد چنین می‌گوید: «... ولایت فقیه به گمان بنده صرف نظر از هرگونه وصف دیگری که بخواهیم برای او بگوییم، یک نظریه غیر اخلاقی است. در اینکه این نظریه ناکارآمد است، استبدادی است، این‌ها به جای خودش، حقیقتاً یک نظریه غیر اخلاقی است. این نظریه هم آن روزها در آن شور انقلابی مطرح شد و مخالفان و موافقانی داشت. به هر صورت در قانون اساسی گنجانده شد... ». (روشن نیوز: بخشی از سخنرانی دکتر سروش در تاریخ ۲۸ مرداد در دانشگاه استکهلم). آقای کدورنیز می‌نویسد: « در سال ۱۳۷۶ نوشته‌ام که... » ۵- ولایت فقیه مقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی نیست. » (۱۵۶). (تاریخ انتشار، ۱۷ شهریور ۱۳۹۳، ساعت ۸:۲۵ قبل از ظهر).

ادامه در صفحه ۱۵

برای مردم گرفته نشود و گرایش‌های مختلف بتوانند آزادانه در انتخابات شرکت کنند و نتیجه هر چه باشد باید مورد قبول قرار گیرد». از اینرو هر آینه اگر شما بیانگر چنین مواضعی نبودید که پهلو به آزادی می‌زنند، مخاطب قرار دادن صاحب این سخنان نیز طبعاً بی معنی می‌نمود. من و بسیاری دیگر، اینها را نمی‌توانند و نمی‌خواهند نادیده بگیرند اما در عین حال این را هم نمی‌توان ندید که شما درست در ادامه همین اظهار نظر، بلافاصله اضافه کرده‌اید که: « این خواست جمهوری اسلامی و مردم است! »

براستی آقای خاتمی، شما از کدام جمهوری سخن می‌گویند که خواستش همان دستاوردهای آزادیخواهانه و دموکراتیک مدرنی است که شما بخشی از آنها را در همین سخنرانی بر شمرده‌اید؟ آیا همین جمهوری اسلامی واقعا موجود که ولایت فقیه رکن اصلی آن است یا که جمهوری اسلامی انتزاعی دیگری که در ذهن خود متصورید؟ و برآستی نسبت همان جمهوری اسلامی‌ایی که در ذهن خود دارید، با پدیده آزمون داده و شناخته شده‌ای چون ولایت فقیه چیست؟

تاکید می‌کنم که سخن از نفی تغییر و تحولات فکری و سیاسی و جنبه‌های مثبت نظرات شما و بخش بزرگی از خط امامی‌های سابق در این سالهای دراز نیست، بلکه منظور نگاه نقادانه و پرتوافکنی است بر تناقضات و محدودیت‌های اندیشه سیاسی شما در تبیین سیاست توسعه همه جانبه و پایدار. از نظر من، این تناقضات و محدودیت‌های موجود در نظرات سیاسی شما، صرفاً بخاطر شرایط سیاسی و رعایت مصالح سیاسی نیست. این عوامل البته عمل می‌کنند، ولی بهیچوجه نمی‌توانند دلیل اصلی عدم شفافیت سیاست و اعمال سیاسی باشند. موضوع گرهی، همانا نوع مواجهه شما است با امر توسعه؛ یعنی، مواجهه از جایگاه حکومت جمهوری اسلامی ولایت مدار - که دولت به مفهوم مدرن دموکراتیک معاصر نیست - با توسعه همه جانبه و پایدار است.

**نقد و انتقاد در حوزه فلسفه سیاسی معاصر، دیگر صرفاً در چارچوب معنا و مفهوم نقد و انتقاد از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی این یا آن سیاستمدار و رژیم‌های سیاسی باقی نمانده بلکه به نقد و انتقاد از خود قدرتها از جمله و بویژه قدرت‌های سیاسی واقعا موجود نیز متحول شده است**

**نیاز جامعه و کشور به توسعه همه جانبه و پایدار و هسته مرکزی آن** واقعیت این است که مساله مرکزی جامعه و کشور ما، از سالهای قبل از انقلاب بهمن، توسعه همه جانبه و پایدار (تدوم و تکمیل فرایند مدرنیزاسیون) و هسته مرکزی توسعه همه جانبه و پایدار در ایران، همانا



## به حمایت از حرکت معلمان و دیگر زحمتکشان علیه فقر و بیداد

در روزهای گذشته شاهد حرکات اعتراضی و مطالباتی معلمان، همزمان در بسیاری از شهرهای کشور بوده ایم. این حرکات، اگرچه در اشکال گوناگونی بروز یافته اند، اما همگی مطالبات واحدی را تعقیب می کنند و اعتراض شان نیز به موضوع واحدی است.

در توماری با امضای ۶۰۰۰ نفر از معلمان، مطالبه مرکزی آنان که در دیگر حرکات گفته شده نیز طرح گردیده، به روشنی اعلام شده است. امضا کنندگان تومار بر این واقعیت دردناک تصریح دارند که امروزه معلمان کشور در تأمین نیازهای اولیه زندگی خود درمانده اند و عموماً در زیر خط فقر به سر می برند. آنان به تأکید از نمایندگان مجلس و دولتمردان جمهوری اسلامی می خواهند که "به دور از هرگونه شعار، رفتار تبلیغی و سیاسی یا عزمی قاطع و راسخ، خواسته برحق جامعه فرهنگی کشور مبنی بر تأمین حقوقی که نیازهای یک زندگی شرافتمندانه را پاسخگو باشد، محقق نمایند". خواست زندگی شرافتمندانه ای که در این تومار آمده است، ابداً زیادت خواهانه نیست، بلکه تنها به معنای نجات از زیستن در زیر خط فقر است.

معلمان به طرح مطالبه یک زندگی شرافتمندانه اکتفا نمی کنند، بلکه به اعتراض علیه تبعیض و بیدالتی ریشه دار در سیستم اداری کشور نیز دست می زنند و بر پایه تجربیات طولانی مبارزات شان در جمهوری اسلامی و مواجهه مکرر و مداوم با تبعیض و بیدالتی، اعلام می کنند که "به باور جامعه فرهنگی کشور علت امر (حاکمیت تبعیض و بیدالتی) عدم عزم جدی مسئولان به رفع تبعیض و برقراری عدالت است." معلمان، با ستوه آشکار از وعده های چند ده ساله جمهوری اسلامی در باره تأمین سعادت و عدالت، اعلام می کنند که "از تمجید و تعریف جایگاه علم و معلم خسته اند و از برخوردهای سیاسی با شکل معیشتی ناراضی اند و از مجلس و دولت انتظار عمل دارند."

مطالبه یک زندگی شرافتمندانه، اعتراض به تبعیض و بیدالتی - خواه تبعیض حقوقی، خواه تبعیض اقتصادی - و به طور کلی حرکاتی که این روزها در میان معلمان مشاهده می کنیم، ویژه وضع معلمان نیست. این وضع در میان گروه های وسیعی از مردم کشورمان، و ای بسا در میان اکثریت مردم کشور، جریان دارد. طنین تجمعات وسیع چندی پیش پرستاران، با مطالبات مشابه هنوز فرو ننشسته است. به علاوه حرکاتی با جوهر یکسان و در اعتراض به مسخ کامل قانون کار را هر روزه در میان کارگران و دیگر زحمتکشان کشورمان می بینیم. در این ماه های پایانی سال که تعیین حداقل دستمزد کارگران و حداقل حقوق کارمندان دولت از موضوعات مطرح مربوط به معیشت جاری مردم بوده است، و مقایسه این حداقل ها با تخمینهای موجود از خط فقر، تنگناهای معیشتی این گروه های وسیع جمعیتی کشور را آشکارتر کرده است. در تصویری بسیار کلی می توان گفت که این گروه ها به انکاء دستمزد یا حقوقی که در جمهوری اسلامی - خواه از طریق دولت، خواه از جانب سرمایه - نصیب می برند، در خوشبینانه ترین تخمینها، تنها قادر به تأمین نیمی از حوایج پایه ای زندگی شان اند. جهش ۳۰ درصدی قیمت نان در ماه های اخیر، که رزق روزانه مردم است، به دهشت این تصویر می افزاید. گزارشهای حاکی از نسیه بری فزاینده نان، که در رسانه های داخل کشور انتشار می یابند، دیگر نادر نیستند.

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حمایت قاطع خود را از حرکات مطالباتی و اعتراضی جاری در کشورمان، در میان کارگران، معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان اعلام می کند، و فعالان این حرکات و نیروهای سیاسی عدالتخواه کشورمان را به تلاش در راستای حرکتی گسترده و هماهنگ علیه بیداد و فقر فرا می خواند.

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۵ بهمن ۱۳۹۳

### سازمان های غیردولتی: فرانسه تمام روابط اقتصادی خود را با کوچ نشین های اسرائیلی متوقف کند

ائتلافی از سازمان های غیردولتی فرانسوی حامی فلسطین و فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر امروز در آغاز فعالیت کمپین «ساخت غیرقانونی» اعلام کردند: فرانسه باید تمام روابط اقتصادی را با کوچ نشین های اسرائیلی قطع کند. در سندی که به این مناسبت منتشر شد، این سازمان ها یادآوری کردند که کوچ نشین های اسرائیلی بر اساس حقوق بین المللی غیرقانونی هستند و تمام روابط اقتصادی با این کوچ نشین ها باید ممنوع شود. این سازمان های غیردولتی اعلام کردند: «فرانسه از طریق تجارت با این شهرک های اسرائیلی در تقویت کوچ نشینی نقش ایفا می کند، در حالی که فرانسه علیه کوچ نشینی موضع گرفته است. این یک بام و دو هوا سیاستی متناقض است و باید هرچه زودتر تصحیح شود.» تعهدات قانونی بر اساس حقوق بین المللی این نوع کمک به حفظ وضعیتی غیرقانونی را ممنوع کرده اند. فرانسه، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای عضو آن موظف و مسؤول هستند اقداماتی را در دست بگیرند که استعمار و اشغال سرزمین های فلسطین به دست اسرائیل را متوقف کند.

تبادل اقتصادی و بازرگانی بین فرانسه و کوچ نشین های اسرائیلی بسیار مهم است: بازاریابی محصولات تولیدی این کوچ نشین ها در فرانسه و فعالیت های اقتصادی شرکت های فرانسوی و اتحادیه اروپا در این کوچ نشین ها در حمایت از سیاست شهرک سازی و کمک به شکوفایی اقتصادی و گسترش آنهاست.

برای مثال، شرکت آرانژ، که دولت سهامدار اقلیت آن است، از طریق روابط تجاری خود با پارتنر کامیونیکیشنز در این شهرک ها فعالیت دارد. این شرکت تلفن اسرائیلی به طور مستقیم در شهرک سازی در کرانه باختری و بلندی های جولان مشارکت دارد. جامعه مدنی سالهاست که به بسیج فعالیت ها علیه فعالیت های آرانژ و رابطه تجاری آن با پارتنر کامیونیکیشنز مشغول بوده است.

از جمله کالاهای تولید شده در این شهرک ها، دستگاه نوشیدنی های گاز دار سودا استریم است که در شهرک کوچ نشین مال آدومیم تولید می شود و در صدها فروشگاه در فرانسه به فروش می رسد. خرید منظم گاز و شربت برای استفاده از این دستگاه ها لازم است و بخشی از این مواد نیز در مال آدومیم تولید می شود. شرکت سودا استریم به تازگی بخشی از تولید خود را در اسرائیل به زمین هایی منتقل کرده که بدوی ها را به زور از آنها اخراج کرده اند.

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر

## گزارش بهمن احمدی امویی از زندان در مصاحبه با روز



از نیمه شب ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ که همراه با همسر روزنامه نگارش بازداشت شد تا ۱۲ مهر ۱۳۹۳ بیش از ۵ سال و ۴ ماه را در زندان سپری کرد و حالا که آزاد شده می‌گوید از آزادی‌اش خجالت می‌کشد. او از انسان‌هایی حرف می‌زند که "در زندان جا گذاشته، از زندانیانی که سیستم قضایی آن‌ها را فراموش کرده، خانواده‌هایشان فراموششان کرده‌اند و خدا هم آن‌ها را فراموش کرده". از زندانیانی می‌گوید که "وقتی از خواب بیدار شدند نابینا شده بودند و یک هفته بعد یا مقابل چشمشان سایر زندانیان جان باختند یا دچار آلزایمر شده‌اند و هیچ کسی را نمی‌شناسند؛ از زندانیانی که بیش از ۱۰ سال است ملاقاتی ندارند و هیچ وکیلی حاضر نیست وکالت آنها را برعهده بگیرد." زندانیانی که بهمن پس از آزادی، اولین بار از آنها نوشته است.

اقتصاد، مسکن، آموزش، بهداشت و... ولی کسی توجه نمی‌کرد؛ همه سیاست زده بودیم. رفتن من به زندان باعث شد حداقل خودم نگاه واقع بینانه تری نسبت به مشکلات مردم پیدا بکنم.

### برخوردت با این مسائل چطور بود؟ می‌شود درباره زندانیان یا شرایطی که در زندان باعث شد دیدگاهت تغییر کند، توضیح بدهی؟

اگر بخواهم تقسیم بندی بکنم طی سه مرحله در زندان بودم؛ موقعی که در ۲۰۹ در اختیار وزارت اطلاعات بودم، موقعی که در ۲۵۰ بودم و موقعی که به رجایی شهر رفتم. هر کدام از این‌ها تجربه و شرایط خاص خودش داشت، چون آدم‌های متفاوتی را در شرایط متفاوت می‌دیدیم. اگر بخواهم از آخر شروع بکنم باید بگویم رجایی شهر یکی از بهترین دوران زندان‌ام بود، از این زاویه که نگاهم به زندانیان و تجربه‌ام عمیق‌تر شد. اگر بخواهم تقسیم بندی بکنم این‌ها از نظر وابستگی‌های سیاسی- عقیدتی متفاوت بودند، از نظر سن و سال متفاوت بودند؛ افرادی که با داشتن احکام متفاوت در کنار هم زندگی می‌کردند. آنجا کسانی را داشتیم که ۱۵ سال، ۱۶ سال زیر حکم اعدام بودند. مرحوم علیرضا کرمی خیرآبادی که فوت کرد. فکر کنید یک نفر ۱۶ سال زیر حکم اعدام باشد یا حبس ابد. یا افرادی که فراموش شده‌اند. در مطلب پیرمردهای زندانی نوشتم افرادی هستند که ۱۵ - ۲۰ سال است زندانی هستند و سنشان بالای ۶۰ - ۷۰ و حتی ۸۰ سال است.

**یافتی و تجربه ای که کردی چه بود؟**  
واقعیت این است که برای من یک دنیای جدیدی بود. من روزنامه نگاری بودم که گرایش مطالب ام اقتصادی - اجتماعی بود، همیشه سعی می‌کردم مسائل را بیش تر از آن چیزی که مرسوم است در روزنامه نگاری ایران پی گیری بکنم. من و ژیلنا بنی یعقوب، همسر، می‌خواستیم گزارش‌های متعددی از زوایای مختلف زندگی متفاوت مردم تهیه کنیم. به عنوان مثال ژیلنا می‌خواست گزارشی از وضعیت خودکشی‌ها در بیمارستان لقمان تهیه کند ولی امکان دسترسی به آنجا وجود نداشت.

**با مثلا بچه‌های بهایی، آدم‌هایی بودند واقعا دوست داشتی. وقتی به آن‌ها نگاه می‌کردم تأسف می‌خوردم. آن‌ها از همه گروه‌هایی که در زندان بودند معلوم‌تر بودند. آن‌ها نه به فکر براندازی جمهوری اسلامی بودند، نه در حوزه سیاسی وارد تقابل با رژیم شده بودند و نه در هیچ گروه‌هایی سیاسی شرکت کرده بودند**

یا یادم است که خیلی از دوستان و همکاران ما نامه نگاری‌های متعدد می‌کردند که بتوانند از زندان و زندانی‌ها گزارش‌هایی تهیه کنند ولی هرگز موفق نشدند. اما اتفاقات پس از جنبش سبز شرایطی را فراهم کرد که امثال من، کسانی که روزنامه نگار بودند، فعالان اجتماعی سیاسی و حوزه زنان وارد فضای بسته‌ای شوند که به آنها اجازه ورود به آنها داده نمی‌شد. این باعث شد که واقعا همه ما، نه تنها فقط من، بقیه دوستانی هم که گزارش‌هایی دادند و حرف زدند و... در این مورد یک نوع دیدگاه جدید پیدا کنند. خود من هرگز فکر نمی‌کردم عمق مسائل و مشکلات جامعه ایران و افراد اینقدر زیاد باشد. یعنی اگر قبل از آن به من می‌گفتند در زندان‌های جمهوری اسلامی اینطور است، شاید با شک و تردید به موضوع نگاه می‌کردم ولی حالا خودم اینها را با چشم خود دیده و واقعا تأسف خورده‌ام که چرا من به عنوان یک روزنامه نگار یا دیگران به عنوان فعال اجتماعی سیاسی اینقدر دیر متوجه این مسائل شدیم و تا وقتی خود مان آنجا نرفته بودیم متوجه این جور مسائل نشدیم. نوع نگاه ما به مسائل حقوق بشری بسیار محدود بود. مثلا من یادم است سال ۸۴ که آقای معین بحث حقوق بشر را در انتخابات مطرح کردند، مهم‌ترین موضوعاتی که در بحث حقوق بشر در ستاد انتخاباتی ایشان مطرح می‌شد بحث محدودیت‌ها و فشارهایی بود که بر وبلاگ نویسان و روزنامه نگاران وارد می‌شد. یادم است همان‌جا بچه‌ها می‌گفتند حقوق بشر مسائل دیگری هم است مثل

**اگر قبل از آن به من می‌گفتند در زندان‌های جمهوری اسلامی اینطور است، شاید با شک و تردید به موضوع نگاه می‌کردم ولی حالا خودم اینها را با چشم خود دیده و واقعا تأسف خورده‌ام که چرا من به عنوان یک روزنامه نگار یا دیگران به عنوان فعال اجتماعی سیاسی اینقدر دیر متوجه این مسائل شدیم و تا وقتی خود مان آنجا نرفته بودیم متوجه این جور مسائل نشدیم**

بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار سرشناس اقتصادی به خاطر نقدهای اقتصادی و انتشار شعری از فردوسی، شاعر معروف ایرانیان زندانی شد؛ نقدهایی که او چندسال پیش می‌نوشت و حالا از سوی مسئولین ریز و درشت مملکتی و نمایندگان مجلس عنوان می‌شود. او مدتی ست، بعد از ۵ سال و ۴ ماه آزاد شده. بهمن احمدی امویی کیست و چه تعریفی از خود دارد؟ رفته‌ام سراغ او که حالا روایتگر دردهای زندانیانی است که بیش از ۵ سال و ۴ ماه با آن‌ها زندگی کرده. این مصاحبه روایت بهمن از زندان‌های اوین و رجایی شهر است.

**بیش از ۵ سال زندان انفرادی و عمومی را تجربه کردی. ممکن است بگویی وقتی به عنوان یک روزنامه نگار زندانی وارد زندان شدی چه چیزی برایت تکان دهنده بود یا تصویر اولیه‌ای که از زندان و زندانی‌ها**

**تعدادی از این‌ها هستند که ۵ سال، ۶ سال یا ۱۰ سال است که اصلا ملاقات ندارند. یعنی حتی خانواده‌ها هم فراموششان کرده‌اند. اکثرا از کردستان بودند، اینها را منتقل کرده‌اند به زندان‌های نواحی مرکزی و از محل زندگی خانواده دور افتاده‌اند و رفت و آمد و ملاقات خانواده تبدیل شده به سالی یک بار، بعد هم بواش بواش با مشکلاتی مواجه شده‌اند و قطع شده**

افرادی هستند که از نظر جسمی و روحی به شدت آسیب پذیرند و عمدتا، براساس مدارک پزشکی قانونی توان و تحمل زندان و حبس را ندارند. واقعا تأسف بار است. از نظر تقسیم بندی سیاسی نگاه بکنید بخشی از مجاهدین خلق بودند، بخشی از جامعه بهائیان، و بخشی از بچه‌های کرد بودند. بچه‌های کردی که ۱۵ - ۱۶ یا ۲۰ سال پیش یک وابستگی به حزب دموکرات کردستان داشته و حکم ابد گرفته‌اند. مثل آقای محمد نظری، آقای عمر فقیه پور، آقای فاند فریدونی. این‌ها ...

ادامه در صفحه ۱۲

**گزارش بهمن احمدی ...**

ادامه از صفحه ۱۱

خیلی به زحمت می‌توانستند فارسی صحبت بکنند؛ افرادی به شدت آسیب پذیر که توان اداره امور زندگی شخصی خودشان در زندان را هم ندارند. همیشه با تاسف نگاه می‌کنم که بودن این‌ها در خارج از زندان، چه هزینه‌ای بر جمهوری اسلامی تحمیل می‌کند که آن‌ها را با این همه هزینه سیاسی - اجتماعی - امنیتی و اقتصادی در زندان نگاه می‌دارند. این افراد همین الان هم آزاد شوند قادر نیستند کوچک‌ترین ارتباطی با جامعه، با این همه تحولات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی که به وجود آمده و آن‌ها فاصله داشته‌اند، برقرار کنند. یا مثلا بچه‌های بهایی، آدم‌هایی بودند واقعا دوست داشتنی. وقتی به آن‌ها نگاه می‌کردم تاسف می‌خوردم. آن‌ها از همه گروه‌هایی که در زندان بودند مظلوم‌تر بودند. آن‌ها نه به فکر براندازی جمهوری اسلامی بودند، نه در حوزه سیاسی وارد تقابل با رژیم شده بودند و نه در هیچ گردهمایی سیاسی شرکت کرده بودند. هر کدام از آن گروه‌ها، سازمان مجاهدین خلق، فدائیان، کومله، دموکرات و... همه در این ۳۰ سال به دنبال درگیری و کشت و کشتار و حذف طرف مقابل بودند ولی اینها کمترین تاثیر را بر این اثرات نا بهنجار در جامعه ایران داشتند و در عین حال بهترین نفع را در جامعه ایران داشتند؛ کارآفرین بودند، فعال اقتصادی بودند، بدون کمترین کمک دانشگاهی راه اندازی کرده بودند و فرزندان خودشان را، به خاطر اینکه از دانشگاه‌های دیگر محروم هستند، آنجا آموزش می‌دادند. بسیار هم خوب آموزش می‌دادند.

**من بیش از ۲ سال است دنبال این هستم که تعدادی از وکلای را ترغیب کنم که وکالت زندانیانی را که ۱۵ سال - ۲۰ سال است در زندان هستند برعهده بگیرند. تا به حال هیچ کسی حاضر نشده در این راه کام بردارد. آنها هم دلایل خودشان را دارند ولی دلیل اصلی این است که اینها زندانیان گمنامی هستند که احتمالا نام و اسم و بعد مالی برای وکلای ندارد. با این حال داریم تلاش می‌کنیم این کارها انجام شود**

اینها را گرفته بودند، آورده بودند زندان. واقعا سوال این است که اینها چرا آنجا هستند. اصلا امنیت ملی که همه ما به جرم اقدام علیه آن آنجا گرد آمده بودیم، چه چیزی است که همه آدم‌ها با گرایش‌های فکری مختلف و اقوام مختلف جامعه ایران را درگیر کرده و به آنجا کشانده.

**بهمن زندگی اینها در داخل زندان به چه شکلی است؟ سالهای طولانی در زندان چه شرایطی را بر آنها تحمیل کرده؟**

بسیار شرایط بدی دارند، اما عزت نفس دارند. من نگاه می‌کنم می‌بینم من اگر بودم شاید نمی‌توانستم این وضعیت را ادامه دهم. اولاً که تعدادی از این‌ها هستند که ۵ سال، ۶ سال یا ۱۰ سال است که اصلا ملاقات ندارند. یعنی حتی خانواده‌ها هم فراموش شان کرده اند. اکثراً از کردستان بودند، اینها را منتقل کرده اند به زندان‌های نواحی مرکزی و از محل زندگی خانواده دور افتاده اند و رفت و آمد و ملاقات خانواده تبدیل شده به سالی یک بار، بعد هم یواش یواش با مشکلاتی مواجه شده اند و قطع شده. اینها دارای عزت نفس زیادی هستند و در زندان کار می‌کنند. همه نوع کارهای شرافتمندانه و از دسترنج خودشان امورات شان را می‌گذرانند. یاد گرفته اند صناعی درست می‌کنند که به زندانیان دیگر می‌فروشند.

**این‌ها بعد از این همه سال زندان حکم اعدام دارند. اکثراً حکم حبس ابد دارند. طرف ۲۰ سالش بوده او را گرفته‌اند الان ۲۳ سالش است و همچنان باید زندان باشد. یعنی پایانی هست؟**

بعضی شان خدمات زندان را انجام می‌دهند. کارهای زندانیان دیگر را انجام می‌دهند. مسئولین زندان هم رفتار بسیار بدی با اینها دارند. ملاقات ندارند، مشکل لباس دارند. فروشگاه‌های زندان لباس ندارد. اگر بخواهید برای آنها لباس بفرستید، مسئولین زندان اجازه نمی‌دهند. می‌گویند باید یکی از اعضای خانواده بفرستد. در حالی که وقتی اینها ملاقاتی ندارند هر کسی باید بتواند به اینها لباس بدهد. اما مسئولین زندان شرایط شان را بدتر می‌کنند. رفتارها انسانی نیست. واقعا شرایط بدی دارند. غذاهای زندان به شدت غذاهای کم کیفیت و غیر قابل خوردنی است. اما آنها تمام این سالها فقط از همین غذا می‌خورند. اگر کوچکترین بیماری بگیرند، که بارها شاهد بوده ام، هیچ کسی توجهی به اینها نمی‌کند که برای مداوا ببرند. اگر هم برای مداوا ببرند چون ملاقاتی ندارند و حامی و خانواده‌ای بیرون نیست که پی‌گیری کند، در بدترین شرایط به بیمارستان‌های دولتی می‌برند و سر سری یک نگاهی می‌کنند و یک روزه، دو روزه برمی‌گردانند زندان. توجهی به بیماری شان نمی‌شود. من در زندان کسی را دیدم که صبح از خواب بیدار شد و نابینا شد. کور شد. اما مسئولان زندان گفتند تمارض می‌کند. کمترین توجهی نکردند تا یک هفته بعد فوت کرد.

**ممکنه اسم شان را بگوی؟**

سرهنگ قاسمی، برادر حمید قاسمی که حکم اعدام داشت؛ که بعد حکم اعدام شد ۵ سال و بعد آزاد شد آمد بیرون. این دو برادر در زندان بودند. جلوی چشم خود ما ایشان نابینا شد اما مسئول زندان حاضر نشد او را برای مداوا بفرستد و گفت تمارض می‌کند. هفته بعد جلو چشم بچه هادر اثر یک بیماری ناشناخته فوت شد که اگر رسیدگی می‌شد شاید اینطور نمی‌شد. همان برادرش بعد از ۵ سال در حکم

اعدامش بازنگری شد. آزاد شد و رفت کانادا. تازه اینها افرادی بودند که اینجا خانواده داشتند و مورد پی‌گیری و توجه بودند و اینطور شدند. چه بسا افراد گمنامی که دچار بیماری می‌شوند ولی آنها را اصلا دکنتر نمی‌برند که ببینند چه بیماری دارند. کلاً شرایط خوبی ندارند. مثلاً عمر فقیه پور، یکی از بچه‌های وابسته به حزب دموکرات بود که الان وارد پانزدهمین سال زندانش می‌شود. خودش می‌گفت موقعی که دستگیر شده دختری ۳ سال داشته که الان ۱۸ سال دارد و در کردستان عراق زندگی می‌کند. و حداقل ۱۰ سال است که هیچ ارتباطی با آنها ندارد. خالد فریدونی هم به همین شکل؛ ۱۵ سال است زندان است و حبس ابد دارد. ملاقاتی هم ندارد. محمد نظری ۲۰ سال است زندان است، در زندان ۴۳ سال‌اش شده. یعنی بیست و یکی دو سالش بوده که دستگیر شده. یا بچه‌های بهایی که یک تعدادی از آنها عضو هیات مدیره دانشگاه جامعه بهایی‌های ایران هستند که آن را برای فرزندان آنجامعه راه اندازی کرده‌اند. یکی از اینها آقای فرهاد صدقی است. آذری است، ایشان می‌گفت ما ترک‌ها یک رسمی داریم. من نقل به مضمون می‌کنم. می‌گفت دلش هم می‌خواست بچه‌اش در دانشگاه صنعتی شریف درس بخواند. می‌گفت: بچه من کوچک بود، تازه دنیا آمده بود که من کمی از کاکل موی او را قیچی کردم و پرت کردم توی دانشگاه صنعتی شریف به این امید که بزرگ که شد وارد این محیط شود.

**افراد در آنجا به ندرت بحث سیاسی برای افناع کردن دیگران، در جهت اینکه من درست می‌گویم و شما اشتباه می‌کنید انجام می‌دهند. ما پذیرفته بودیم؛ بچه‌های سازمان مجاهدین خلق، بچه‌های بهایی، بچه‌های کرد و بچه‌های جنبش سبز و گروه‌های مختلف با تفکرات مختلف آنجا بودند و به ندرت پیدا می‌شد که اینها بخواهند دیدگاه‌های سیاسی خود را غالب کنند و بگویند ما درست گفتیم یا حرف ما درست است**

با افسوس می‌گفت پسر من هرگز نتوانست دانشگاه برود، نه تنها شریف که هیچ دانشگاهی. این خیلی ناراحت کننده است. تمام جرم ایشان هم این است که از اعضای دانشگاه جامعه بهایی است. دانشگاهی که از وقتی تاسیس شده ۴ هزار نفر از آن فارغ التحصیل شده‌اند. ولی به جای اینکه تشویق شوند این طور مورد ظلم قرار می‌گیرند. یا برخی بچه‌های سازمان مجاهدین خلق. یک سری افرادی هستند که بچه‌هایشان یا یکی از اعضای خانواده‌شان در اشرف بوده. جرمشان این است که رفته‌اند آنجا و با بچه‌هایشان ملاقات کرده‌اند. آقای دانش‌پور مقدم در بند ۳۵۰ اولین دروغی است که الزایمر گرفته. او حتی پسر خودش را که در زندان و در همان ...

## گزارش بهمن احمدی ...

ادامه از صفحه ۱۲  
اتاق است نمی شناسد و به یاد نمی آورد. ولی آزادش نمی کند.

### حکم او اعدام است، درسته؟

بله حکم اش اعدام است. همسر ایشان هم در بند زنان زندان اوین است. مسئولین زندان برای اینکه یک کمکی کرده باشند به این آقا، ملاقات نیم ساعته روزانه ای برای ایشان و خانمش فراهم کرده اند که بلکه با صحبت کردن با ایشان، کمی بیماری اش به تاخیر بیفتد. ببینید چقدر وضعیت ایشان وخیم است که خود زندان متوجه شده اما او را همچنان در زندان نگاه داشته اند. فراوان هستند از این بچه ها.

### برخوردها با شما و زندانیانی که شناخته شده تر بودند و سالهای اخیر زندانی شدند با زندانیانی که در موردشان حدف می زیم که عموماً گمنام بوده اند چه تفاوت هایی داشت؟

نمی خواهم بگویم جداسازی کرده بودند ما جای دیگری بودیم و آنها جای دیگری. ما همه با هم زندگی می کردیم، یک جا بودیم. منتهی به خاطر اینکه تعدادی از افرادی که زندانی شدند معاون وزیر بودند، نماینده مجلس بودند، فعالین رسانه ای، وکیل یا معلم بودند و نگاه جامعه جهانی و نگاه مردم ایران به آنها معطوف بود شرایط شان خاص بود. تحت تاثیر شرایط آنها، زندانیان سابق هم وارد همین فضا شدند. در این ۵ - ۶ سال شرایط رفتار بهتر شد که شامل حال آنها هم بود. اگر شرایط بهتر شده به خاطر رفتن این دوستان به زندان بوده، فردا و پس فردا که همه آنها آزاد شوند شرایط می تواند دوباره بدتر شود و آنها به همان شرایط سابق برگردند.

### یعنی حضور چهره های شناخته شده به بهبود وضعیت و شرایط آنها در زندان کمک کرد؟ آنها چه برخوردی با شما و این مساله داشتند؟

من همیشه به بچه ها گفته ام، یکی از خوش اقبالی هایی که، البته نمی شود گفت خوش اقبالی، یکی از شانس هایی که به اینها رو کرد این بود که از گمنامی خارج شوند. بالاخره با رفتن زندانیان جنبش سبز به زندان، نگاه رسانه های رسمی و غیر رسمی به زندان بیشتر شد. خبرهایی در داخل زندان می دیدیم که از بیرون می آمد. این خبرها اگرچه بسیار متمرکز بود بر چهره های رسانه ای و چهره های شناخته شده ولی اینها هم در حاشیه مطرح می شدند و همین باعث شد که به مسائل و مشکلات آنها توجه بیشتری بشود. مثلاً نحوه نگهداری آنها که پیش از آن در شرایط بسیار بدی نگهداری می شدند. امکان جداسازی آنها از زندانیان عادی و زندانیان خطرناک وجود نداشت. حداقل در تهران و کرج این اتفاق افتاد. انطوری که خبر دارم در زندان های دیگر هم به نوعی جداسازی صورت گرفته. شرایطی فراهم شده که نگاه فعالین حقوق بشر به زندان و زندانی متفاوت شده. یک نوعی نگاه

جامعه و کسانی که بیرون هستند رسانه ها و خود شماها به زندان عوض شده. قبلاً برای فعالان حقوق بشر، زندانی یعنی زندانی سیاسی. الان نوع نگاهها دارد عمیق تر می شود و حتی نحوه نگهداری زندانیان عادی هم باید مورد بازنگری قرار بگیرد. در شرایط بسیار بد بهداشتی، اقتصادی، روحی و روانی توی هم می لولند. بعضی وقت ها فکر می کنم قانون جنگل حاکم است و همه در حال سواستفاده از زندانی هستند. زندانی از زندانی، مسئولان زندان از زندانی، مسئولان قضایی از زندانی... تا مسئولان سیاسی. در نگاه اول اینها خیلی راحت پذیرای ما شدند. کمک مان کردند و یادمان دادند و تجربیاتی که تمام این سالها جمع کرده بودند به ما منتقل کردند. ولی بعضی مواقع متأسفانه دوستان خوب کار نکردند و توجه رسانه ها به اینها زیاد نشد که احساس دلسردی کردند. الان یکی از نگرانی های شان این است که اگر همه زندانیان جنبش سبز که آمدند زندان و توجه رسانه ای به آنها شد و در حال پایان یافتن حکم شان هستند آزاد شوند و بروند، احساس تنهایی می کنند؛ احساس می کنند که دوباره به حال خود رها می شوند. احساس می کنند دوباره باید برگردند به آن دوران فراموشی و همه آنها را فراموش می کنند. خب در این همه سال شاهد بوده اند که خیلی ها آمده و رفته اند. این حسی است که آنها دارند. من بیش از ۲ سال است دنبال این هستم که تعدادی از وکلا را ترغیب کنم که وکالت زندانیانی را که ۱۵ سال - ۲۰ سال است در زندان هستند برعهده بگیرند. تا به حال هیچ کسی حاضر نشده در این راه گام بردارد. آنها هم دلایل خودشان را دارند ولی دلیل اصلی این است که اینها زندانیان گمنامی هستند که احتمالاً نام و اسم و بعد مالی برای وکلا ندارد. با این حال داریم تلاش می کنیم این کارها انجام شود.

### بهمن تو به عنوان یک روزنامه نگار زندانی شدی، چنین تجربه هایی را در زندان پشت سر گذاشتی، وقتی بعد از ۵ سال از زندان آزاد شدی چه حسی داشتی؟ وقتی به جامعه و خانواده بازمی گشتی، می توانی تعریفی از این حس بدهی؟

راستش را بخواهی خجالت کشیدم. یعنی احساس خجالت و ناراحتی به من دست داد که دارم از زندان بیرون می آیم. چرا؟

چون فضای جامعه را تا حدودی می دانستم، می دانستم بیرون چه خبر است ولی این را هم می دانستم که از زندان بیرون بیایم بار خیلی سنگینی روی دوش من است و باید برای دوستانی که آنجا مانده اند کاری بکنم. دوستانی که به نظر من به ناحق و بسیار ناعادلانه آنجا مانده اند. می دانستم که کار زیادی از دست من بر نمی آید و آنها هم انتظار زیادی دارند که کاری انجام شود. من هنوز بعضی وقت ها که به یادشان می افتم یا پیامی از طریق آنها می رسد که چکار کردی واقعا از اینکه موفق نشده ام و اینکه حتی یک وکیل گامی پیش نمی گذارد که وکالت اینها را برعهده بگیرد احساس خجالت دارم. و می گویم کاش اصلاً برنمی گشتم بیرون.

دلم می خواهد بعد از ۱۵ سال یا ۲۰ سالی که زندان هستند حداقل برای چند روز مرخصی بیابند. متأسفانه خود سیستم قضایی هم یک ساختاری ندارد که چند سال یکبار بازنگری انجام دهد و ببیند یک نفر بعد از ۲۰ سال زندان ماندن در چه وضعیتی است. یک نفر را که تا این حد آسیب پذیر است چطور می توانند در زندان نگاه دارند؟ همه توسط سیستم قضایی به فراموشی سپرده شده اند، توسط فعالان اجتماعی، توسط رسانه ها و مطبوعات. من یکبار در یکی از نامه های نوشته بودم که احساس می کنم خدا هم اینها را فراموش کرده و واقعا به این باور می رسم که فراموش شده اند. موقعی که می آمدم از آزاد شدنم خجالت می کشیدم و به تک تک آنها هم گفتم که انتظار داشتم شماها بروید. حکم من ۵ سال و خورده ای بود، بالاخره تمام می شد و به هر حال آینده ای قابل تصور داشتم. اینها بعد از این همه سال زندان حکم اعدام دارند. اکثراً حکم حبس ابد دارند. طرف ۲۰ سالش بوده او را گرفته اند الان ۴۲ سالش است و همچنان باید زندان باشد. یعنی پایداری هست؟

### این احکام سنگین را برای چه نوع فعالیت هایی گرفته اند؟ یعنی اتهام یا جرم شان چی بوده که چنین احکام سنگینی به آنها داده اند؟

با آنها صحبت که می کنید و پرونده های شان را که می بینید متوجه می شوید در یک شرایط خاص سیاسی بازداشت شده اند و چون قوه قضائیه ما هم متأثر از مسائل سیاسی است سیاسی حکم گرفته اند. افرادی بوده اند که همان جرم ها را در یک شرایط متفاوت سیاسی انجام داده اما حکم های بسیار سبک تر گرفته اند. ما زندانی ای داریم که در دو مرحله در زندان بوده.

مرحله اول که زندان بوده اقداماتی که انجام داده به شدت خشن تر و سخت تر بوده ولی حکم کم گرفته، در مرحله دوم که دستگیر شده اقدامی که انجام داده اقدام سبک تری بوده اما حکم بسیار سنگین تری داده اند. این یعنی شرایط متفاوت است. بار دوم همزمان بوده با وقایع ۸۸ و حکومت خواسته سخت تر برخورد بکند. همه اینها برمیگردد به سیاست زدگی قوه قضائیه ما.

خیلی از بچه هایی که حکم اعدام داشتند و توی این سالها اعدام شدند به خاطر مسائل سیاسی و تحولات سیاسی که در درون حاکمیت و... بوده احکامشان اجرا شده. افرادی بودند در زندان که حکم اعدام داشتند، حکمشان بازنگری شده، حکم اعدامشان شده ۲ سال در حالی که ۵ سال است زندان است. بعد آزاد می شود. یعنی ببینید چقدر تفاوت در نحوه دادن احکام وجود دارد، ابتدا اعدام، بعد از ۵ سال بررسی می شود می گویند ۲ سال. هیچ کسی هم بابت اون سالهایی که زندان مانده از او معذرت خواهی هم نمی کند و همین که آزاد شده باید خدا را شکر کند. این را من مشاهده کردم. بچه هایی بودند که حکم اعدام گرفتند، بعد بلافاصله شده ۱۲ سال و سال بعد هم آزاد شده اند. ...

ادامه در صفحه ۱۵

## برای مادرم نوشته شاهرخ زمانی در سوگ مادرش



زری خاتم نجاتی و بهمن زمانی

تَمیرند و تَمیرند، آنان که ره خلق بگیرند...

من چشمم در خانواده‌ای باز کرده و بزرگ شده‌ام که سوسیالیزم به عنوان آرمان رهایی بشریت از ستم و بهره‌کشی و طبقه‌ی کارگر به عنوان تنها نیرو و مرکز ثقل این تغییر انقلابی، مقدس شمرده می‌شد و با تمام وجود در خدمت آن قرار گرفتیم. بدین جهت، پاسداران نظام سرمایه‌داری، چه با شکل تاج و چه در پوشش عمامه، لحظه‌ای آزار و اذیت و زندان و شکنجه‌ی ما و تمامی مبارزین راه آزادی بشریت برای جلوگیری از فعالیت انقلابی آگاه‌گرانه دست برنداشتند. منزل ما در تبریز، محل رفت‌وآمد بزرگانی چون بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، چنگیز احمدی، عبدالله افسری و دیگر انقلابیون بود. مادرم در چنین فضایی تمامی محبت و تلاش‌های قهرمانانه‌ی خود را فداکارانه صرف کمک به خانواده و سرپا نگه داشتن آن و ادامه‌ی مسیر انقلابی کرده بود.

طعم تلخ بی‌پناهی در نبود سرپرستان خانواده، عمو و پدرمان در دوران حکومت ستم‌شاهی از سال ۱۳۵۰ در رابطه با چریک‌های فدایی خلق ایران شروع شده و سپس در سال ۱۳۵۷ که آن‌ها با قیام عمومی از زندان آزاد شدند، خانه‌ی ما به مرکز فعالیت‌های انقلابی تبدیل شد. با شروع قتل‌عام‌های دهه‌ی ۶۰ که پدر، عمو، من و خواهر بزرگ‌ترم مجبور به ترک خانه شدیم، بار مسولیت ۳ طفل خردسال در حالی به دوش مادرم افتاد که پاسداران سرمایه‌داری هر شب برای دستگیری ما از دیوار بالا رفته، به منزل ریخته و باعث وحشت بچه‌ها می‌شدند. به طوری که مادر تمام وسایل خانه را رها کرده و در محله‌ی طالقانی، یکی از محلات جنوب‌شهر تبریز، مخفی شد. از آن موقع، این دربه‌دری و زندان تاکنون ادامه داشته است. مادرم در تمام این سالیان از تلاش برای سامان دادن به خانواده‌هایی که سرپرست خود را از دست داده بودند، ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی و گروه‌های انقلابی، سازمان‌دهی تظاهرات هزاران نفری همراه خانواده‌های دیگر زندانیان سیاسی و دانش‌جویان انقلابی علیه زندان، اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی در دوران ستم‌شاهی که در یک مورد منجر به دستگیری ۷۰ نفر از آنان در تبریز شد، تا مصاحبه‌ها با رسانه‌ها برای افشاکاری جنایات جمهوری اسلامی ایثارگرانه تلاش نمود. به خصوص زمانی که مرا به زندان قزلحصار تبعید کردند، در نزدیک به ۵۰ روز اعتصاب غذای من روزی نبود که رسانه‌ای مصاحبه نکرده و جنایات رژیم سرمایه‌داری را افشا نکند. در آخرین تلاش، چند ماه پیش، برای گرفتن مرخصی برای من در ملاقات با معاون دادستان، خدابخش - معروف به خدابخش - به وی گفته بود: «پسر من چه گناهی غیر از دفاع از حق و حقوق طبقه‌ی کارگر انجام داده است؟ مگر دفاع از سندیکا و حق حیات برای کارگران جرم است؟ ما انقلاب کردیم، خون دادیم، من روی شوهرم را ندیدم، سال‌ها جلوی زندان‌ها بودم، شما از ناآگاهی مردم سواستفاده کردید و بر کرسی قدرت نشستید و الان هم ادعای خدایی می‌کنید! ولی یادت باشد، همان کارگرانی که رژیم ستم‌شاهی را نابود کردند، شما را نیز به زباله‌دان تاریخ خواهند انداخت. شما جلادها روی ساواک را سفید کرده‌اید! از جنایات و کتافات شما، مردم به تمامی دیکتاتورهای پیشین ایران رحمت می‌فرستند! ولی من انقلاب و نابودی ساواکی‌ها را دیده‌ام، دیدم رییس ساواک چطور خودش را موقع محاکمه خیس کرد. الان نیز آن روز دور نیست!» وقتی این گفت‌وگو را در ملاقات برای من تعریف کرد، به شوخی گفتم: «مادر این حرف‌ها را که می‌زنی، سربازان گم‌نام میلیاردها شما را پیش من می‌آورند!» گفتم: «خیال می‌کنی بیرون چه خبره؟ این‌جا نیز زندان بزرگی است.» سپس به شوخی اضافه کرد: «یک روز خوش ندیده‌ام! از بس دوندگی کردم از پا افتاده‌ام، کاش مرا نیز بگیرند تا چند سالی استراحت کنم!» در تمامی این سالیان نکبت، خفقان و استبداد سرمایه‌داری که از ارتباط با نیروهای آگاه و کارگران پیشتاز از طیف‌های گوناگون در رابطه با بحث و آموزش، مخفی کردن مبارزه تا دستگیری پدر و عمویم و خود من در سال‌های ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۷۲ و ۹۰، نگاه‌داری بچه‌ها و خانواده و ملاقات در زندان، سر و کله زدن با مزدوران و شکنجه‌گران و آدم‌کشان شاه و شیخ، مادرم لحظه‌ای آرام و قرار نداشت. رفیقا کبیر شهید چنگیز احمدی و عبدالله افسری وی را در اوایل انقلاب نمونه‌ی مادر ماکسیم گورکی می‌دانستند. شهید چنگیز احمدی می‌گفت: «زری خیال نکن که اداره کردن روزی ۵۰ - ۶۰ نفر که به این خانه رفت‌وآمد می‌کنند کار ساده‌ای است. شما هم معادل ۳ کادر کمونیست کار می‌کنی. بدان که طبقه‌ی کارگر و آیندگان در فردای صبح رهایی از ستم و نابرابری، این ایثار و فداکاری شما را از یاد نخواهند برد.» وی با این‌که همه‌ی این فشارهای روحی و جسمی وی را تکیده کرده و انرژی‌اش را تحلیل برده بود، در روزهای آخر عمرش به همه سپرده بود که من در زندان خردار نشوم که وی مریض است و برایم پیغام فرستاده بود که «به زودی تهران می‌آیم و زمین و زمان را بر سرشان خراب خواهم کرد. هر طور شده برای تو مرخصی خواهم گرفت. وگرنه کل دنیا باید بفهمند که حکومت ضدکارگری چقدر ضدبشر است و با افراد بی‌گناه چه می‌کند.» بله! وی تا آخرین لحظه‌ی عمرش به قول رفقا مثل مادر ماکسیم گورکی بود و من به او افتخار می‌کنم. تا باشد مادرها راه او را پی بگیرند.

شاهرخ زمانی ۴ بهمن ۱۳۹۳ زندان رجایی‌شهر کرج

منبع: کمیته دفاع از شاهرخ زمانی  
عکس: سایت «آذربایجان»

انتقاد قرار بگیرد و در فضای عمومی پخش شود، منتقد، در واقعیت امر، در مسیر گسترش، ژرفش و تقویت اندیشه‌ها و مفاهیم و سیاست‌های مدرن در میان شهروندان و جریان‌ها و نیروهای سیاسی جامعه، در خدمت شکل‌گیری سیاست‌ها، تشکلهای و پایه‌های اجتماع قدرت سیاسی و دولت به مفهوم مدرن دموکراتیک و در جهت گذار به نظام سیاسی مدرن-دمکراتیک و توسعه همه‌جانبه و پایدار قرار می‌گیرد. اینکه این دگرگونی و گذار، تدریجی یا که سریع و ناگهانی و نیز درجه اشکال روشنی باشد و یا که خواهد شد و اینکه چه پارامترهایی در این دگرگونی و نوع گذارها موثر هستند، طبعاً بحثی دیگر می‌تواند که در این نوشته مورد نظر نیست.

در این مطلب، همه تمرکز بر این موضوع است که یک اندیشه و رزسیاسی، یک سیاست مدارو یک جریان سیاسی در ایران کنونی و جهان معاصر، از منظر کدام اندیشه‌ها و مفاهیم سیاسی و اجتماعی، در چه جهت و با کدام چشم انداز، به قدرت سیاسی واقعا موجود، سیاست‌های کلان آن و شرایط و اوضاع واقعا موجود جامعه در جهان معاصر روندهای جاری نگاه می‌کند و چه سیاستی را تبیین و در اختیار شهروندان و فضای عمومی قرار می‌دهد و برای پیش برد آن تلاش می‌کند؟!

**موضوع گرهی، همانا نوع مواجهه شما است با امر توسعه: یعنی، مواجهه از جایگاه حکومت جمهوری اسلامی ولایت مدار - که دولت به مفهوم مدرن دموکراتیک معاصر نیست - با توسعه همه‌جانبه و پایدار است.**

فکر می‌کنم شما موافق این هستید که با حفظ تعصبات و تحجرها در باره آنچه که زندگی و زمان، بطلان آن را اثبات کرده، نمی‌توان راه را بر توسعه همه‌جانبه و پایدار گشود.

(۱)- نگارنده، هنگامی که جناب عالی رئیس جمهور بودید، چند مطلب تحت عنوان «آقای رئیس جمهور، مشکلات را با مردم در میان بگذارید»، «سخنی با آقای رئیس جمهوری» و «بازهم سخنی با رئیس جمهور» تهیه و منتشر کردم.

و انتقاد در حوزه فلسفه سیاسی معاصر، دیگر صرفاً در چارچوب معنا و مفهوم نقد و انتقاد از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی این یا آن سیاستمدار و رژیم‌های سیاسی باقی نمانده بلکه به نقد و انتقاد از خود قدرتها از جمله و بویژه قدرت‌های سیاسی واقعا موجود نیز منتهی شده است.

**قصد ما از طرح این سوالات و نظرات، به هیچوجه متوجه محدود کردن نظرات شما به تعریف اصلاح طلبی اسلامخواهانه نیست. این نکته پوشیده‌ایی نیست که شما، از سالها قبل از این، بارها و بارها از آزادی، رای برابر حقوق شهروندان، انتخابات آزاد و پاسخ گو بودن حکومت در برابر مردم و... سخن گفته‌اید**

آنچه روشن است ولی فقیه و رهبر نظام سیاسی واقعا موجود و دیگر مسئولان هم فکر ایشان، نه تنها نقد و انتقاد از قدرت سیاسی واقعا موجود و سیاست‌های کلان مورد نظر خود، از منظر اندیشه‌ها و مفاهیم فلسفه سیاسی و علوم انسانی مدرن معاصر را بر نمی‌تابند بلکه چنین منتقدین اعم از سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی را عوامل خارجی، دشمن و فتنه گر و برانداز خرنده می‌دانند. واقعیت این است که نقد و انتقاد از نظریه ولایت فقیه، ولایت مطلقه فقیه و قدرت سیاسی واقعا موجود از منظر اندیشه‌ها و مفاهیم مدرن معاصر، چشم انداز و فرم سیاسی دیگری غیر از نظام سیاسی واقعا موجود را پیش روی شهروندان کشور گشوده که از نظر مدافعان ولایت فقیه واقعا موجود، چشم اسفندیار جمهوری اسلامی است. موسسین و طرفداران ولایت فقیه، خوب آن را می‌فهمند و می‌شناسند! اصلاً تصادفی نیست که رهبران نظام از بدو تاسیس تاکنون، با علوم انسانی و فلسفه سیاسی مدرن معاصر، مساله و مشکل داشته‌اند و حضور و گسترش آن در جامعه را تهاجم فرهنگی نام گذاری کرده‌اند. آنان، حضور و نفوذ و گسترش این علوم، اندیشه‌ها و مفاهیم، در ذهن، زبان، فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی شهروندان کشور را مضر و مخرب به حال نظام دانسته‌اند و این فکر و سیاست را هم همچنان ادامه می‌دهند. واقعیت اینست که آنها از موضع اعتقادات خود محق‌اند که چنین بپندارند و عمل کنند. آنها بی‌راه نمی‌گویند! سوال اما این است که شما اگر نقد و انتقادی بر ولایت فقیه و قدرت سیاسی واقعا موجود وارد نمی‌دانید، چه چیزی را از منظر کدام اندیشه و مفاهیم سیاسی و با کدام چشم انداز سیاسی، مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهید؟

**آقای خاتمی!**

جان کلام در اینست که بدانیم: اگر ولایت فقیه و قدرت سیاسی واقعا موجود بعنوان هسته مرکزی نظام، و یا حتی فقط سیاستها و روشهای کلان آن، بخواهد از منظر اندیشه‌ها و مفاهیم معاصر نظیر آزادی، عدالت، دموکراسی، حاکمیت و دولت مدرن - دموکراتیک، مورد نقد و

**سخنی با ...**

ادامه از صفحه ۹

اینها فقط دونه‌ها از دهه‌ها موردی است که مطمئناً از آنها اطلاع دارید پرسیدنی است که آیا بعد از ۳۵ سال تجربه مستقیم ولایت فقیه، شما هنوز فکر می‌کنید و انتظار دارید که با ولایت فقیه، ایران در سمت توسعه همه‌جانبه پایدار قرار بگیرد؟!

**نگاهی بر موضوع انتقاد و درون نظام بودن اصلاح طلبی**  
شما در تعریف خود از اصلاح طلبی می‌گوئید اصلاح طلبی:

- ۱- خود را در درون نظام تعریف می‌کند.
- ۲- اهل انتقاد است.

شما منطقاً می‌توانید واقف باشید که واژه نقد و انتقاد نیز مثل دیگر واژه‌های حوزه فلسفه سیاسی و علوم انسانی معاصر، دارای ذات نیستند و بسته به اینکه از منظر کدام اندیشه و مفاهیم، در چه شرایطی، از طرف کدام فرد یا گروه سیاسی و اجتماعی و با کدام اهداف و چشم انداز سیاسی بکار گرفته می‌شوند، معانی و مفاهیم مختلف، متفاوت و حتی متضاد بخود می‌گیرند. واژه‌های نقد و انتقاد، فی‌نفسه، نه مفهوم و بار ترقی خواهانه دارند و نه ارتجاعی. آنها بخودی خود، نه سازنده هستند و نه مخرب، نه روشنگر و گشایشگر ذهن هستند و نه منقبض و تاریک کننده و منجمد کننده ذهن.

**ولی فقیه و رهبر نظام سیاسی واقعا موجود و دیگر مسئولان هم فکر ایشان، نه تنها نقد و انتقاد از قدرت سیاسی واقعا موجود و سیاست‌های کلان مورد نظر خود، از منظر اندیشه‌ها و مفاهیم فلسفه سیاسی و علوم انسانی مدرن معاصر را بر نمی‌تابند بلکه چنین منتقدین اعم از سیاسی، فرهنگی، هنری و اجتماعی را عوامل خارجی، دشمن و فتنه گر و برانداز خرنده می‌دانند**

عنوان مثال می‌توان از موضع دیدگاه افلاطونی، مواضع فکری مارکس و پوپر را مورد نقد و انتقاد قرار داد یا برعکس. و دور نرویم همین جناب مصباح یزدی و امثال او معرف حضور شما، هم درون نظام تشریف دارد و هم منتقد نارسایی‌های مد نظر خود در جمهوری اسلامی است که مثلاً چرا نظام به اندازه کافی بنیادگرایی نمی‌کند؟! و با این یک مثال از پر شمار مثالها، شما ملاحظه می‌فرمائید که از جوف تعریف‌تان منطقاً و عملاً چه پدیده‌هایی می‌تواند بیرون بزنند؟!

در ضمن مفاهیم نقد و انتقاد نیز در پروسه تغییر و تحولات جوامع بشری بویژه از دوران رنسانس به این سو، تغییر کرده است. نقد

**وحدت چپ**  
به سوی شکل دشی شکل بزرگی چپ  
[www.vahdatechep.com](http://www.vahdatechep.com)

## گزارش بهمن احمدی ...

ادامه از صفحه ۱۳  
همین نشان می دهد که سیاسی بوده این حکم ها.

### از گروههای فکری مختلف در زندان بودید؛ روزنامه نگار، فعالین سیاسی از طیف های مختلف، زندانیان عقیدتی و مذهبی و... در زندان چگونه با هم تعامل داشتید و کنار هم زندگی می کردید؟

یک واقعیتی است، یک تجربه ای در زندان وجود دارد - حداقل من تجربه کردم - که افراد در آنجا به ندرت بحث سیاسی برای اقناع کردن دیگران، در جهت اینکه من درست می گویم و شما اشتباه می کنید انجام می دهند. ما پذیرفته بودیم؛ بچه های سازمان مجاهدین خلق، بچه های بهایی، بچه های کرد و بچه های جنبش سبز و گروههای مختلف با تفکرات مختلف آنجا بودند و به ندرت پیدا می شد که اینها بخواهند دیدگاههای سیاسی خود را غالب کنند و بگویند ما درست گفتیم یا حرف ما درست است. ما یاد گرفتیم که با داشتن اختلافات سیاسی با هم زندگی کنیم. من در اتاقی زندگی می کردم که بچه های کرد بودند، بچه های القاعده بودند، بچه های جنبش سبز بودند، بچه هایی بودند که تغییر دین داده بودند، بچه های غیرمذهبی بودند، اعضای اتاق ما در ۲۵۰ از هر طیفی بودند. آقای حسین مرعشی حرف جالبی می زد می گفت آینده خاورمیانه از اتاق شما در می آید. همه کنار هم زندگی می کردیم. بخصوص در ۲۵۰ که از نظر فیزیکی مساعد و سفره های مشترک بسیار زیاد بود. در هر اتاقی مثلا ۲۰ نفر از گروهها و افکار مختلف با هم سر یک سفره می نشستند.

### موقعی که تو زندان رفتی یک روزنامه نگار اقتصادی سرشناس بودی. حالا بعد از ۵ سال زندان چه تعریفی از خودت داری؟ بهمن احمدی اموی الان کیست؟

تعریفی که از خودم دارم این است که به این فکر می کنم اگر امکان اش فراهم شود در روزنامه ای مشغول به کار شوم، نوع نگاهم به مردم، به مسائل اقتصادی و مشکلات مردم فراتر و عمیق تر از آن چیزی است که قبلا بوده. بیشتر باید با مردم و درون مردم باشیم و ارتباط برقرار کنیم. به قشرهای آسیب پذیر توجه بیشتری بکنیم. مسائل اقتصادی چیزی است که گروههای سیاسی ما کمترین توجه را به آن داشتند. بسیار مهم است در تعیین سلامت فکری مردم، در شیوه تصمیم گیری و نوع نگاه شان به زندگی. در نهایت این جهت گیری های اقتصادی و وضعیت اقتصادی است که نوع گرایش مردم را تعیین می کند که چه فکری می کنند و چه تصمیمی می گیرند. تغییری که کرده ام این است که دیدم را وسیع تر بکنم. مسائل و مشکلات ایران را بیشتر درک کردم قبلا شاید خیلی تک بعدی یا از دید محدود به مسائل نگاه می کردم. الان نوع نگاهم وسیع تر شده. ما مشکلات بسیار زیادی در جامعه داریم؛ از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... یک فعال اجتماعی باید اشرف زیادی به همه این مسائل داشته باشد و همه این مسائل را با هم نگاه کند. حداقل به خود من کمک کرد که خیلی عمیق تر به مسائل نگاه کنم و مثل سابق اگر احساسی رفتار می کردم دیگر رفتار احساسی نداشته باشم. و نگاهم را به مردم بهتر کرد.

### تو به خاطر نگردهای اقتصادی و تحلیل های اقتصادی که داشتی بازداشت شدی. حالا که آمده ای می بینی مسئولین ریز و درشت کشور همان نقدها را دارند و به انواع مختلف بیان می کنند، چه حسی داری وقتی اینها را می بینی؟

حس اینکه دنیا واقعا خیلی بی ارزش و مسخره است و بعضی وقت ها آدم تعجب می کند که خب یعنی چی واقعا... بهتر است در موردش حرف نزنیم...

## نگاهی به دستمزد...

ادامه از صفحه ۷

این طرف راهبرد نئولیبرالیستی آغاز و روند خصوصی سازیها در سالهای ۹۲ و ۹۳ در دولت روحانی سرعت بیشتری گرفت.

وقتی رییس کل سازمان خصوصی سازی اعلام کرد که سازمان خصوصی سازی برنامه ریزی کرده است که واگذاریهای صنایع تا پایان امسال به اتمام برسد، جلسات شورای عالی کار برای تعیین دستمزد سال ۹۴ و رایزنی با گروه کمیتهی «مزد و بهرهوری» بیشتر گردیده و در چند روز گذشته خبرهایی از افزایش ۱۴ تا ۱۷ درصدی دستمزد کارگران و کارمندان دولت برای سال ۹۴، از زبان سخن گوی کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس آورده شده که می گوید، حقوق کارمندان دولت در سال ۹۴ به میزان ۱۴ درصد افزایش خواهد یافت و در پارهی میزان افزایش دستمزد کارگران گفت، طبیعتاً تفاوتی بین افزایش حقوق کارمندان و کارگران وجود ندارد و افزایش حقوق هر دو به یک میزان خواهد بود. این گفته ها در حالی مطرح می شود که براساس مادهی ۴۱ قانون کار، مکانیزم افزایش حقوق کارگران و کارمندان تفاوت بنیادی دارد، چرا که قانون نقش تعیین کننده ای برای نمایندگان کارگران در مذاکرات مزدی در نظر گرفته است.

علاوه بر حق رای برابر کارگران با نمایندگان دولت و کارفرما در مذاکرات مزدی، قانون کار دو معیار «سید هزینهی

خانوار چهار نفره» و «نرخ تورم» را نیز برای تعیین میزان افزایش دستمزد کارگران در نظر گرفته است.

بر این اساس، گفته های سخن گوی کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در آستانه مذاکرات مزدی سال ۹۴ نشان دهندهی وجود عزمی در دولت و مجلس برای بستن پروندهی مزد سال آتی کارگران با افزایش ۱۴ درصدی خواهد بود.

و همچنین سخن گوی دولت (محمد باقر نوبخت) در نشست خبری لایحهی بودجهی ۹۴ (دوشنبه ۱۷ آذر) به ایلنا در این مورد که «عمده هزینه های جاری دولت را حقوق و دستمزد تشکیل می دهند» گفت، ما بنا برپیش بینی تورم در سال آینده که متوسط آن تا حدود ۱۴ درصد تخمین زده می شود، درصد افزایش حقوق کارمندان دولت را ۱۴ درصد تعیین کرده ایم.

با این اوصاف چشم انداز افزایش دستمزد کارگران و زحمت کشان در سال ۹۴ باز هم زیر نرخ تورم است که حسن روحانی در صبح ۱۶ آذر در مجلس به دولتیش به خاطر کاهش نرخ تورم تا ۲۰ درصد افتخار کرد. و گفتهی او این را نشان می دهد که افزایش دستمزد بیشتر از ۲۰ درصد نخواهد بود.

ر راستای شروع مذاکرات برای تعیین دستمزد سال ۹۴، در شورای عالی کار، وزارت کار و کارفرمایان طرح تعیین مزد دوگانه برای کارگران قرارداد موقت و همچنین قرارداد دائم را مطرح کرده اند. این ترفند اما در گفت و گوهای اولیه مورد توافق جمع قرار نگرفت و از دستور کار این شورا خارج شد.

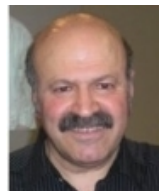
دولت حسن روحانی مانند دولت های گذشته هیچ گونه تمایلی به برنامه ریزی در این زمینه و ورود مستقیم به عرصهی حمایت از معیشت کارگران برای کاهش فاصله بین درآمدها و هزینه های کارگران و زحمت کشان ندارد و همچنان از هرگونه نزدیک شدن به این مسائل پرهیز می کند. در این صورت، نه تنها مسئلهی شکاف حداقل دستمزد کارگران با هزینه های تامین معیشت در سال ۹۴ نیز حل نخواهد شد، بلکه افزایش دستمزدها به مراتب کمتر از تورم سال جاری خواهد بود.

بیشترین هزینهی سید معیشت خانوارهای کارگری، از جمله هزینه های بهداشت، درمان، تحصیل، خوراک، پوشاک، مسکن، ایاب و ذهاب است که فقط ۲۳ درصد هزینه زندگی آنها را تامین می کند، بنابراین محاسبات خط فقر تقریباً ۲ میلیون ۸۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است. در حال حاضر قدرت خرید کارگران به میزان ۶۷ درصد کاهش یافته و تامین معیشت برای خانوارهای کارگری به مراتب از گذشته دشوارتر شده است.

اصلی ترین پیامد پرداخت دستمزد با نرخی کمتر از نرخ واقعی تورم، فقیرتر شدن بیش از پیش کارگران و زحمت کشان و گسترش اختلاف طبقاتی است.

در برابر عدم توجه دولت و کارفرما و تبانی شورای عالی کار با کارفرمایان به خواست های کارگران در افزایش دستمزد برابر تورم واقعا موجود، همبستگی و سازماندهی اعتراضات می تواند آنها را به تمکین وادارند.





## «پیروزی حزب چپ رادیکال در یونان نوید بخش پیروزی های دیگر»

### احد واحدی

کرسی نمایندگی از مجموع ۳۰۰ کرسی مجلس، دولت ائتلافی تشکیل می دهد. این حزب که یک حزب راست ملی گرا می باشد، با وجود دارا بودن مشترکاتی در چهارچوب خاتمه دادن به ریاضت اقتصادی و رهائی از دام اقتصادی سرمایه جهانی با حزب "سیریزا"، به جهت مطالبات راست ملی گرایانه، همواره می تواند خطر بزرگی برای از هم پاشیدن این ائتلاف باشد.

**دولت جدید** یونان چون خاری در چشم سیاستمداران درجه یک اروپا خواهد بود، سیاستمدارانی که نفی خود را در وجود چنین دولت مردم دوست و ظلم ستیزی می بینند؛ شاید آنها به انواع نیرنگ های اقتصادی برای ساقط کردن چنین دولتی دست بزنند. هم اکنون زمزمه هایی مبنی بر اینکه "اگر چنین باشد، چنان خواهیم کرد!" به گوش می رسد. از جمله سیاستمداران درجه یک اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول از اعمال سیاست های فشار در صورت برهم زدن موازنه موجود از طرف دولت جدید صحبت کرده و تهدیدهای متعددی را چاشنی سخنان خود می کنند. آینده نشان خواهد داد که چگونه دولت جدید یونان با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم خواهد کرد و چه سیاستهای جدیدی را برای رفاه اجتماعی مردم به کار خواهد بست. این شیوه ها و این سیاست بدان سبب از اهمیت زیادی برخوردارند که لشکر بزرگی از مردمان دیگر کشورها از جمله کشورهای پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و... در راهند.

**آینده** نشان خواهد داد که آیا ایجاد و گسترش دولتهای مردمی، عدالت خواه و سوسیال در اروپا حقیقت جاری در حیات اروپاست یا تخیلی بیش نیست؟ در این ارتباط شیوه های پیشبرد سیاستهای کوتاه مدت و بلند مدت حزب "سیریزا" نقش اساسی در رشد، گسترش و ایجاد جنبش های اجتماعی مردم خواهان آزادی و عدالت در دیگر کشورهای اروپائی بر عهده خواهد داشت.

**پیشروی** چپ در هر جبهه ای و با هر متد متفاوتی، خود سبب عقب نشینی نیروهای هار سرمایه داری می شود و این آن نکته برجسته ایست که امکان تغییر را در این یا آن نقطه جهان افزایش می دهد. در شرایطی که سرمایه داری با بسیج تمام امکانات در بوق و کرنا می دمد که تنها خودش "پایان تاریخ" است، رویدادهایی مثل آنچه که در یونان اتفاق افتاد، نه در قالب تحلیل های انتزاعی تئوریک بلکه بشکل عملی ردیه ایست بر این نظریه ایستا و ضد تکامل. انتخابات یونان و نتیجه حاصله آن، اعتماد به نفس را در درون تمام چپهای جهان افزایش داده و امید را که در زیر هیاهوی تبلیغاتی سرمایه داری رو به افول نهاده بود، برای فتح مواضع جدید و پیشرفت های بیشتر شکوفا کرده است. اینست آن نقطه پر نکته که قلب انسان را ملامت از شادی می کند!

منبع: اخبار روز

انداختن رای خود به صندوق بر ادامه حضور یونان در جامعه کشورهای اروپایی تاکید کرده و بار دیگر یادآور شد که: «دموکراسی به یونان بازخواهد گشت، پیام ما این است: آینده مشترک همه ما در اروپا نمی تواند با اجرای برنامه های ریاضت کشی اقتصادی گره بخورد.» بحران مالی در جهان سرمایه داری و ورشکستگی دولت در یونان سبب دریافت وام هایی با بهره های بسیار سنگین شده است که در طول ۷ سال گذشته دولت این کشور از صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا دریافت کرده است. آنها در سال گذشته به شرط اجرای برنامه "ریاضت کشی اقتصادی" و "کاهش هزینه های جاری"، ۲۱۸ میلیارد یورو به یونان وام و کمک های مالی دادند.

سپراس، رهبر ۴۰ ساله حزب «سیریزا» در طول مبارزات انتخاباتی اش بارها اعلام کرد که در صورت پیروزی، شرایط وام های داده شده از سوی صندوق بین المللی پول و اتحادیه اروپا به این کشور را به مذاکره بگذارد. الکسیس سیراس همچنین خواستار بخشیدن قسمتی از بدهی های این کشور می باشد.

**هم اکنون** در یونان اوضاع اقتصادی بسیار وخیم است تا جائیکه از هر سه نفر، یک نفر زیر خط فقر زندگی می کند، دستمزد و حقوق کارمندان و بازنشستگان از سال ۲۰۰۸ تا به حال بیش از ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و بخش عظیمی از مردم قادر نیستند هزینه خدمات درمانی را تامین کنند. بیکاری بالای ۲۵ درصد است و در میان نیروی فعال جامعه به ویژه جوانان این رقم بیش از ۵۰ درصد می باشد. جوانان در پیروزی سیریزا نقش فعالی داشتند.

**پایان دادن** به وضع فعلی یونان برای آنان از اهمیت زیادی برخوردار است تا جائیکه شماری از آنان از آنجا که نمی توانستند خارج از خاک یونان رای دهند، هزینه و مشقت سفر یک روزه از اروپا به یونان را متحمل شدند تا در انتخاب تاریخی این کشور شرکت داشته باشند. سیراس رهبر چهل ساله حزب "سیریزا" جوان ترین نخست وزیر یونان طی ۱۵۰ سال گذشته است. محور برنامه های حزب چپ رادیکال یونان پایان دادن به ریاضت اقتصادی و مذاکره بر سر دیون کشور است که معادل ۱۷۵ درصد تولید ناخالص یونان می شود. بدترین دستاورد پیروزی مردم یونان در انتخابات اخیر و سر کار آمدن "سیریزا" به جهت جبران کمبود دو درصدی و وصول اکثریت مطلق آرا، ائتلاف آن با حزب "یونانی های مستقل" است؛ "سیریزا" که ۱۴۹ کرسی نمایندگی مجلس را دارا می باشد با ۱۳ کرسی نمایندگی که حزب "یونانی های مستقل" دارد در مجموع با ۱۶۲

**نسیم** آزادی و عدالت بشکل حیرت انگیزی این بار در اروپا وزیدن گرفته است؛ غرش تشنه گان آزادی و محتاجان عدالت این بار اروپا را به لرزه در آورده است. این بار سرزمین یونان با طوفانی که به راه انداخته است، عظمت و شکوه دیرین خود را در یادها زنده کرده است. شاید خود این حادثه شکوهمند، آغازی باشد برای راه یافت به پایان ستم، تبعیض، حق کشی سرمایه جهانی علیه توده های ملیونی. توده هایی که بیشترین خواسته آنها، کم ترین رفاه اجتماعیست، رفاهی که بانکهای جهانی، صندوق بین المللی پول با هزار ترغیب، با هزار حقه بازی، با بستن انواع بهره های بانکی به آنها و به کشور متبوع آن مردمان فقیر و با بند و بست با سیاستمداران و دولتمدان حقیر آنها، از آنها مضایقه می کند.

**هوشیاری** سیاسی و فرصت شناسی استثنایی که مردم یونان از خود نشان دادند، شاید دریچه ای باشد بسوی روشنائی، روشنائی که از مردم فقیر اروپا دریغ شده است. حرکتی که مردم یونان در این انتخابات از خود نشان دادند، به احتمال خیلی زیاد تلنگری خواهد شد برای مردم سایر کشورهای نسبتاً فقیر اروپایی. و چه بسا پرچم جنبش سوسیالیستی و عدالت خواهی، این بار در اروپا به اهتزاز در آید.

**روز** یکشنبه در حالی مردم یونان بسوی صندوقهای رای رفتند که نیروهای لیبرال و محافظه کار از جمله "آنتونیس ساماراس" نخست وزیر، تا آخرین لحظه مردم را از دادن رای به کاندیدای چپ رادیکال می ترساندند. مخالفان "سیریزا" در پی آن بودند که با گوشزد کردن خطر خروج یونان از اتحادیه اروپا و به عمد پر رنگ کردن آن خطر، مردم را از دادن رای به کاندیدای چپ باز دارند؛ حال آنکه مردم برای تغییر آمده بودند و با شرکتشان در انتخابات از چنین فرصت استثنایی که نصیبشان شده بود نهایت استفاده را کرده و به سیریزا رای دادند. آنها چه رای!؟ شمارش آرای ریخته شده به صندوقها نشان داد که مردم یونان تصمیم جدی برای تغییر دارند: از ۳۰۰ کرسی انتخابات، ۱۴۹ کرسی نصیب حزب چپ رادیکال "سیریزا" شد. چیزی در حد اکثریت مطلق! اگر تنها ۲ رای اضافی می آوردند، آنها هم بدست می آوردند. یکشنبه شب، خیابانهای آن و دیگر شهرهای یونان شاهد جشن، پایکوبی و سرور مردم بودند.

"الکسیس سیراس" رهبر حزب چپ گرای «سیریزا» روز یکشنبه حین

«جهانی دیگر، جهانی بهتر» ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم

## بهمن، ماه تولد و اعدام خسرو گلسرخی؛ گفت و گو با همسر خسرو گلسرخی



**ندای آزادی: آنچه در ادامه می خوانید، گفتگویی است با خانم عاطفه گرگین، همسر خسرو گلسرخی.**

وقتی می دیدیم برای چنین چیزی هم آزاد می نداریم، دنبال به دست آوردن همان بودیم. یعنی سعی می کردیم به هر قیمتی شده چیزهایی که می خواهم بنویسیم و چاپ کنیم. حتی به صورت پنهان. به نظر من یک روشنفکر باید با جهت گیری مشخص داشته باشد و ما به هنر برای هنر اعتقاد نداشتیم. دنبال چاپ آثار کسانی هم بودیم که دنبال هنر متعهد باشند.

اما به نظر خودمان حرف از هنر و ادبیات متعهد زدن چنین تاوانی نداشت. خسرو وقتی زندان بود برای من پیغام فرستاده بود که به عاطفه بگویند اینها هیچی در پرونده من ندارند و احتمالا من حتی زوتر از تو آزاد می شوم و می روم از دامون نگهداری می کنم تا تو بیایی. اما وقتی شکوه فرهنگ [میرزادگی] را دستگیر کردند، حرفهایی که او در زندان زد برای خسرو چنان پرونده های ساخت که اعدامش کردند.

### شما چه سالی آزاد شدید؟

من شهریور سال ۱۳۵۵ از زندان با چند ماه تاخیر آزاد شدم.

### از زندان که بیرون آمدید، احتمالا در فضای خاصی بودید. همسر یک سیاسی اعدامی و خودتان هم زندان رفته بودید و هر دو روزنامه نگار بودید. فعالیت های قبلیتان را ادامه دادید؟

من وقتی از زندان آزاد شدم، چون کارم را از دست داده بودم و نیاز به درآمد داشتم، ابتدا به پیشنهاد ژاله کاظمیان که آن موقع همسر برادرم، ایرج گرگین بود در استودیوهای دوبله به عنوان دوبلور فیلم مشغول به کار شدم. بعد از ماجرای ۱۷ شهریور سال ۵۷ هم برای یک سری برنامه شعرخوانی در خارج از کشور همراه گروهی دعوت شدم. در فرانسه و لندن برنامه داشتیم و شعر می خواندیم و حرف های خودمان را می زدیم و هنوز به قول معروف سرگرم «بیشش انقلابی» بودیم و فکر می کردیم باید در کشور تغییر و تحول و جابه جایی صورت بگیرد. وقتی آقای خمینی به پاریس آمدند من اینجا بودم و همه مشتاق بودند که این جابه جایی صورت بگیرد و شاه برود. وقتی هم ایشان به تهران برگشتند من هنوز اینجا بودم. شاید یک هفته بعد از آن من هم به ایران برگشتم.

### در ایران چه کردید؟ مخصوصا اینکه آن اوایل فضا برای فعالیت هم خیلی بازتر بوده.

وقتی به ایران برگشتم، باز یک عده دور و برم را سخت گرفتند که بیا و فعالیت کن. باز افتادیم در همین راه یعنی نوشتن و صحبت کردن و سخنرانی.

### کجا سخنرانی می کردید؟

خیلی جاها. مثلا تهران در مدارس من را دعوت می کردند، ...

ادامه در صفحه ۱۹

خسرو گلسرخی بود که نوشته بود: حکم اعدام این دو نفر ابرام شد.

### واکنش شما چه بود؟

راستش من نمی خواستم در آن شرایط کاری کنم که به نظر بیاید شکسته ام. الان نمی توانم این چیزها را به زبان بیاورم ولی آن موقع در آن سن گفتم هرکس یک جور می میرد چه بهتر که آدم با ایمان به راهش بمیرد.

### گلسرخی را قبل از مرگ ندیدید؟

اتفاقا همان شب، زندانی های سیاسی به من می گفتند که برو بگو قبل از اعدام بگذارند ملاقات کنید. اما نشد و فردا صبح من را اول بردند دادستانی و وقتی برگرداندند به زندان، رئیس زندان که آدم بدی هم نبود مرا که دید گفت:

«من متأسفانه باید اولین کسی باشم که به شما تسلیت می گویم اما به قول خودتون هرکس یک جور می میرد و چه بهتر که آدم اینجور بمیرد.»

من خشکم زده بود. دلم نمی خواست خودم را جلوی آن ها بشکنم ولی تاثیر این خبر به حدی بود که الان هم وقتی به شما می گویم انگار همین دیروز بود. به هر حال داستان عجیبی بود و از لحاظ عاطفی و احساسی خیلی به من ضربه زد. اینجور آدم ها همیشه با ما می ماندند و آدم را ترک نمی کنند.

### شما و خسرو گلسرخی چطور دستگیر شدید؟

آن موقع خسرو در روزنامه کیهان کار می کرد و من در رادیو بودم. دامون، پسرمان هم شاید یک سال و نیمه بود. روز دستگیری خسرو، مثل همیشه با هم از خانه بیرون رفتیم و تاکسی گرفتیم. خسرو زودتر از من جلوی روزنامه کیهان پیاده شد و من هم رفتم به میدان ارک. آنجا که رسیدم رحمان هاتقی، سردبیر کیهان به من تلفن زد و خبر دستگیری خسرو را داد. یک هفته بعد هم برای دستگیری من آمدند. اول گفتند آمدیم خانه را بگردیم. بعد یک اعلامیه را نشان دادند و گفتند این را در خانه شما پیدا کردیم. البته من فکر می کنم خودشان آن را گذاشته بودند؛ چون ما خانه را بعد از دستگیری خسرو پاک کرده بودیم.

### گفتید پسران آن موقع یک سال و نیمه بود. هیچ وقت سر فعالیت های گلسرخی و اینکه باید به فکر خانواده باشد با هم بحث نداشتید؟

ما اصلا فکر نمی کردیم چنین اتفاقی بیفتد. چون کاری نمی کردیم. فعالیت ما فرهنگی بود. ما فقط می نوشتیم. نمی دانم چه جوری همه چیز دست به دست هم داد تا خسرو اونجوری برود و من بمانم و بچه هم چند سال با خانواده زندگی کند تا من آزاد شوم. کار ما نوشتن بود و چاپ کردن آن. اما این کار ما هدفمند بود. هدفمان هم این بود که از همان موقع باید آزادی برای همه باشد تا کسی از چیزی ترسد. نویسنده از چاپ کتابش ترسد.

نزدیک به چهل سال پس از مرگ این شاعر، همسرش عاطفه گرگین که تقریبا همزمان با او دستگیر و نزدیک به چهار سال در زندان می ماند، در گفتگویی با «المجله» که در منزلش در پاریس انجام شده، از آرمان های خود که در آن زمان روزنامه نگار بوده، و همچنین اهداف خسرو گلسرخی سخن می گوید.

### شما خودتان در کنار گلسرخی به عنوان روزنامه نگار فعال بودید و همراه او دستگیر شدید. دقیقا چه مدت در زندان بودید؟

من شانزدهم فروردین سال ۵۲ دستگیر شدم. خسرو را هشتم همان ماه در روزنامه کیهان بازداشت کرده بودند. در دادگاه اول، به یک سال حبس، و در دادگاه دوم به سه سال محکوم شدم. اما حدود سه سال و نیم در زندان ماندم و شهریور سال ۱۳۵۵ از زندان آزاد شدم.

### پس وقتی گلسرخی را اعدام کردند، شما در زندان بودید؟

بله. من آن موقع در زندان بودم و همان جا هم خبردار شدم که خسرو را تیرباران کرده اند.

### چرا شما بیشتر از سه سال در زندان ماندید؟

برای اینکه آن ها در زندان از ما چیزهایی می خواستند که ما نمی توانستیم انجام بدهیم، مثل اعترافات تلویزیونی. یا قرار بود یک گروه حقوق بشری برای بازدید از زندان بیاید و با زندانیان مصاحبه کند و از ما خواسته بودند که اگر شکنجه شده ایم یا شکنجه شدن کسی را دیده ایم، چیزی نگوئیم.

### شما شکنجه شده بودید؟

خود من نه، ولی خسرو شکنجه شده بود. در یک ملاقات که با هم در اوین داشتیم، وقتی توی اتاق آمد، نمی توانست روی پاهایش راه برود و همان طور که در دادگاهش هم گفته بود از شدت شکنجه خون ادرار کرده بود.

### چطور خبر اعدام گلسرخی به گوش شما رسید؟

شب بیست و هشتم بهمن، زن زندانیان روزنامه کیهان را آورد که در صفحه اول آن تیتر بزرگ با عکس کرامت الله دانشیان و

## بهمن، ماه ...

ادامه از صفحه ۱۸

یا در رشت وقتی قرار شد شعبه‌ای از اتحاد ملی زنان در دانشگاه گیلان تشکیل شود، برای من یک شب برنامه سخنرانی گذاشتند که به خاطر استقبال زیاد سه شب تکرار شد.

## همه این‌ها قبل از انقلاب فرهنگی بود؟

بله. آن موقع فضا جویری بود که همه شور و هیجان داشتند. البته به نظرم یک دوره‌هایی نگاه ما این بود که فکر می‌کردیم این تعهد است که هر جا می‌رسیم شروع به ابراز احساسات سیاسی و تند کنیم و حتی گاهی خیلی چپ‌روی کنیم. الان فکر می‌کنم شاید از دانش کافی برخوردار نبودیم. البته همه کارهایمان را رد نمی‌کنیم. اما خوب خیلی چیزها هم یک مشت شعارهای سیاسی تحت جو حاکم بوده.

## کار روزنامه‌نگاری هم می‌کردید؟

بله. همان زمان من شروع به انتشار «فصلی در گلسرخ» کردم که خودم سردبیر آن بودم. این مجلات را انتشار نگاه با تیراژ صد هزار نسخه چاپ می‌کرد و می‌فروخت. به نظرم این کار خیلی خوبی بود ولی خوب بعضی چیزهایش الان دیگر مورد قبول نیست. من ۵ شماره از این مجله را منتشر کردم تا انقلاب فرهنگی شد. یادم هست برای شماره آخرش در چاپخانه صفحه اول که اسم چاپخانه را داشت، کردند و پشت مجله را هم سیاه کردند و توزیع کردند. بعد هم انقلاب فرهنگی شد و ما از ایران خارج شدیم.

## مجله «فصلی در گلسرخ» ادامه پیدا نکرد؟

چرا. وقتی به پاریس آمدم و دور دوم فصلی در گلسرخ را چاپ کردم که بیشتر از قبل سوبیه سیاسی داشت.

## در واقع چه سالی آمدید؟

بعد از سال ۶۰ بود.

## بعد از جنگ؟

بله. جنگ شروع شده بود. به هر حال اینجا سری دوم «فصلی در گلسرخ» را درمی‌آوردم. اما این بار هم خیلی تحت فشار بودم.

## از طرف چه کسانی؟

از طرف همان اپوزیسیون خارج از کشور که دوست داشتند من تحت لوای آن‌ها کار کنم ولی من می‌خواستم مستقل باشم. کار می‌کردم ولی با هیاهوی بسیار. مثلاً فلان سازمان می‌گفت تو چرا نوشتی دیگر نباید مبارزه مسلحانه کرد و باید کار فرهنگی کنیم؟ بعد سعی می‌کردند با کارهایی مثل بایکوت کردن مجله من را تحت فشار قرار بدهند. به هر حال هرکس می‌خواست ما با آن‌ها کار کنیم و الان من به این معترضم که نگذاشتند به راه خودم بروم. همه یک‌جوری کار را سخت می‌کردند. ولی بالاخره با همین هیاهوها کار انتشار مجله خوابید.

## چند شماره از «فصلی در گلسرخ» را در پاریس منتشر کردید؟

شش شماره. پنج شماره هم در تهران چاپ شد. روی هم یازده شماره بود.

## مشکل شما چه بود؟

ببینید قصد زن‌هایی مثل من این است که توانایی خودمان را ثابت کنیم. این مشکل هم فقط در ایران و در آن سیستم نیست. ایرانی‌هایی که اینجا هم هستند این فرهنگ زن‌ستیزی را دارند. همین روشنفکرها بسیار بسیار ضد زن هستند. در حالی که خودشان را به عنوان مدافع زنان معرفی می‌کنند. اما سعی دارند با ترور شخصیتی دیگران خودشان را ثابت کنند. اما با همه این مشکلات، بالاخره من هم کارهای خودم را می‌کردم. سخنرانی‌ها و جلسات خودم را داشتم. دو تا کتاب شعر هم منتشر کردم.

## شما هم شاعری و روزنامه‌نگار و هم نگاه سیاسی خاصی داشتید. کدام یک از این‌ها بیشتر در ایجاد ارتباط بین شما و خسرو گلسرخی تاثیر داشت؟

وقتی من و خسرو آشنا شدیم، من روزنامه‌نگار بودم. خسرو هم نقد شعر می‌نوشت و شعر می‌گفت. به نظرم آدم اندیشمندی بود. علائق مشترک داشتیم. مثل هنر و موسیقی و وقتی اولین بار به خانه او رفتم، دیدم که این جوان، عکس مائو و مارکس و میرزا کوچک‌خان را به دیوار اتاقش زده. این نزدیکی فکری که بین ما ایجاد شد و صحبت‌هایی که با هم داشتیم، به من فهماند که خسرو می‌خواهد کاری کند تا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند را از آن حالت دربیآورد.

در واقع تعهد اجتماعی داشت. خسرو یک آدم انقلابی در فکر بود و برای همین نوشته‌های متعهدش گرفتند و اعدام کردند. اتفاقاً اصلاً اهل فعالیت سیاسی نبود و با برخی از دوستانش که یک مدت جلساتی داشت، یک‌بار آمد خانه و به من گفت که من باید بیشتر بخوانم تا بتوانم بهتر بنویسم. یعنی اصلاً حوصله فعالیت‌های سیاسی به آن شکل را نداشت.

## با چه کسانی جلسه داشت؟ یعنی همان چپ‌ها؟

ببینید جنبش چریکی آن موقع تازه شکل گرفته بود و خسرو در واقع چریک نبود. در دادگاهش گفته بود که من یک فدائی خلقم؛ اما منظورش از خلق چیز دیگری بود و دفاع او در دادگاه واقعاً شاهکار او بود.

## اما برخی از روشنفکران در زندان حاضر به مصاحبه تلویزیونی می‌شدند. نظر گلسرخی در مورد این افراد چه بود؟

خسرو همیشه فکر می‌کرد آدم باید ایستاده بماند. وقتی با من در اوین صحبت کرد، معلوم بود که هیچ کوتاه نخواهد آمد و نخواهد شکست. در خاطرات دوستانش هم آمده که او در مقابل شکنجه ایستادگی کرده بود.

## پس این کار را تأیید نمی‌کرد؟

اگر قبول داشت که خودش هم این کار را می‌کرد. با اینکه بعضی از این روشنفکران که در زندان مقاومتشان می‌شکست و حاضر به مصاحبه می‌شدند، از دوستانش بودند اما آن‌ها را هم نکوهش می‌کرد. خسرو معتقد

بود که رژیم می‌خواهد او را بشکند اما او دفاع جانانه‌ای در دادگاه کرد و آبروی روشنفکران را خرید و حفظ کرد. خسرو می‌خواست به آرمان کسانی که برایش در طول تاریخ قهرمان بودند، وفادار بماند.

## مثلاً چه گوارا؟

چه گوارا که بله. همیشه هم عکس او را به دیوار اتاقش داشت. اما کسانی هم در ایران برای خسرو قهرمان بودند.

## مثل دکتر تقی ارانی؟

بله ولی فقط او نبود. قهرمان دیگر زندگی او میرزا کوچک‌خان بود. مدت‌ها می‌رفت جایی که میرزا کشته شده بود تحقیق می‌کرد و می‌نوشت و شعر می‌گفت.

## خودش چه مرام و عقیده‌ای داشت؟

خسرو در دادگاه گفته بود من یک مارکسیست-لنینیست هستم و واقعاً هم بود. چون به توده‌ها باور داشت. همیشه به طبقه محروم فکر می‌کرد و هر وقت می‌رفت بیرون کسی را با خودش از توی خیابان می‌آورد خانه که با ما غذا بخورد.

## شما مشکلی نداشتید؟

گاهی بختان می‌شد که من می‌گفتم این‌ها را از کجا می‌آوری توی خانه. الان فکر می‌کنم که پوپولیست بودنش زیاد از حد بوده است. البته الان اینجور فکر می‌کنم. اینکه آدم زیادی به همه اطمینان کند و به هرکس بها بدهد، فقط به صرف اینکه چون از توده‌های مردم است. در نهایت ضربه می‌خورد، نه از توده‌ها اما این نگاه در آخر به فرد ضربه می‌زند. خسرو اما طبقه محروم را دوست داشت.

## خودش از چه طبقه‌ای بود؟

خسرو از یک طبقه متوسط بود. برعکس چیزی که می‌گویند از طبقات پایین بوده، اما این‌طور نبود و فقط خیلی به مردم اهمیت می‌داد و فکر می‌کرد باید خود را نثارشان کند و در آخر هم این کار را کرد.

## به نظرتان اگر خسرو گلسرخی الان زنده بود چه می‌کرد؟

یک‌بار این سوال را بقال محله ما که خسرو را خیلی دوست داشت در روزهای آخر که ایران بودم از من پرسید و من هم نمی‌دانستم چه باید بگویم و گفتم؛ فقط می‌دانم خسرو اگر بود، باز هم برای آزادی مبارزه می‌کرد و اگر جلوی اندیشه و قلمش گرفته می‌شد باز هم اعتراض می‌کرد. خسرو به مردم تعهد داشت و این را خودش همیشه می‌گفت. الان فکر می‌کنم چرا او فکر می‌کرد به مردم تعهد دارد؟

به نظرم خسرو گلسرخی می‌دانست چه می‌کند و کاملاً به کاری که در دادگاه کرد، آگاه بود. هیچ کدام از مبارزان و چریک‌ها و روشنفکران که محاکمه شدند مثل خسرو نمی‌دانستند چه می‌کنند. اما او آنقدر می‌دانست که در دادگاهش از رابطه مارکسیسم و اسلام گفت.

## منبع: ندای آزادی



## از برابری در مرگ به سوی برابری در زندگی!

### رویا طلوعی

دمکراتیک بودن واقعی آن را محک زد. چنانچه با گذشت چند سال فقط تعدادی نام آشنا پست های مدیریتی را فرق نکنند و شاهد چرخش پست ها و به میدان آمدن احزاب و چهره های جدید سیاسی باشیم، می توان گفت که کوردها به شعار دمکراسی خواهی خود پایبند بوده اند. بدیهی است ادعای تحقق برابری جنسیتی فقط با جنگیدن زنان و تنظیم قوانین در لابلای کاغذها میسر نخواهد شد. عملی کردن قوانین خوب و رفع معایب آن، و نیز ورود جدی زنان کورد به عرصه قلم و فرهنگ و تولیدات فکری و تئوریک بدون محدود شدن به مرزهای مردان تعیین کننده آن باشند یا بدون نمایندگی و سخنگویی مردان از طرف زنان، بسیار بسیار ضروری و حائز اهمیت است. اگر چنانچه زنان این خطه خواهان تحول و انقلابی در فمینیسم خاورمیانه اند باید بتوانند کتابخانه های فمینیسم را هم تحت عنوان هر نام ترجمه شده ای برای فمینیسم (ژنولوژی یا ...) با قلم و فکر خود زنان غنی کنند.

#### پانویس:

(۱) کوبانی، انقلابی در انقلاب دیگر. پخشان عزیز

[http://nnsroj.com/fa/article.aspx?id=80&authorID=233&ID\\_map=29&09](http://nnsroj.com/fa/article.aspx?id=80&authorID=233&ID_map=29&09)

#### منبع: مدرسه فمینیستی

#### آدرس پستی:

L.G.e.v  
Postfach 260268  
50515 Köln  
Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

کرد. جامعه ای کوبانی طبق مقاله ای که خانم پخشان عزیز از قامیشلو نوشته، تا همین چند سال پیش وضع بسیار وحشتناک و اسفباری از نظر برخورد با زنان داشته است. شهری فقیر با بافت کاملاً سنتی و عشایری که دختران جوان دوازده تا پانزده ساله ای عشایر این سوی مرز به دیگر عشایر آنسوی مرز در ترکیه فروخته می شده اند! زنانی که از کمترین حقی برخوردار نبوده اند. (۱) برآستی باید اذعان کرد که احزاب ی. پ. گ (یگانهای مدافع خلق) و ی. پ. ژ (یگانهای مدافع زن) کار بزرگی کرده اند تا زنان کوبانی از زنانی کاملاً عشیرتی و تحت ستم به قهرمانانی بسیار نترس تبدیل شوند. زنانی که دانش و وحشتناک را به پیشیزی نشمرده و شجاعانه بجنگند.

اکنون مهم این است که این فتر کشیده شده ای یک فرهنگ مرتجع کاملاً مردسالار با پایان جنگ و اتمام حالات اورژانسی و احساسی جنگ/انقلاب به حالت قبلی خود برنگردد. بالخصوص بعید می دانم یا حداقل بسیار خوشبین و امیدوارم که چنین اتفاقی نخواهد افتاد. با قدمهای نسبتاً خوب، هر چند نه ایده آلی، که در راه برابری حقوقی در کانتون جزیره برداشته شده، سعی شده مسئله ای برابری حقوق زن و مرد قانونی شود. از سوی دیگر زنان از سهمیه ای بالای در احراز پست های اداری و سیاسی برخوردار شده اند و سیستم رهبری به صورت مشارکتی (هاوسه روک) در آمده است. بدین معنا در هر سیستم رهبری یک زن و یک مرد هست. اینکه آیا واقعاً قدرت زن برابر با قدرت مرد است یا نه امریست که هم باید از نزدیک تحقیق و مشاهده کرد و هم اینکه سیر حوادث آینده آنرا مشخص خواهند کرد. از سوی دیگر تجربه ای کانتونهای رۆژئاوا (کوردستان واقع در سوریه) بسیار جوان است و هنوز زود است که

بیست و ششم ژانویه برای کوردها روزی تاریخی و شادی بخش است. کوبانی پس از چهار ماه جنگ و محاصره ای داعش، وحشتناک ترین گروه تروریستی معاصر، بدست مبارزان مقاوم و خستگی ناپذیر یگانهای مدافع زن و یگانهای مدافع خلق آزاد شد. دستکم در دنیای مجازی، کوردی را نمی توان یافت که شادمان نباشد. پوستری از جان باختگان راه آزادی به چاپ رسیده که تعداد زیادی از زنان و مردان شهید را نشان می دهد. تعداد زنان شجاعی که در میان مردان شجاع این پوستر، همگی در راه آزادی کوبانی جان دادند، را نشمرده ام اما نسبت هرچه که باشد، کمترین شکی در برابری در شهامت و شجاعت و ایثار و توانایی شان نیست.

حال نوبت زندگی، سازندگی و برابری عملی در همه ای عرصه هاست. اکنون مهم این است که «برابری» و یکسانی در شهامت و جنگ و «مرگ» را به «برابری» واقعی و عملی در «زندگی» تبدیل کرد. التهاب جنگ بزودی تمام خواهد شد. اینک ما کوردها باید بتوانیم شعار و شعور را یکجا کنیم. اگر مقاومت کوبانی و به ویژه میزان بالای مشارکت زنان کورد در این مقاومت خیره کننده بوده و کاملاً برهم ریزنده ای استروپاتی است که از زنان خاور میانه به عنوان زنانی سرکوب پذیر ارائه شده است، اما انقلابی در وضع زنان صورت نخواهد پذیرفت مگر اینکه زن کوبانی اثبات کند که مشارکت در جنگ پایان راه نیست! زن کوبانی باید ثابت کند که زن آگاه پس از جنگ (مشارکت در خطرناک ترین بخش عرصه ای عمومی) به خانه (عرصه ای خصوصی) باز نخواهد گشت و مدیریت تمام دستاوردها را بر خلاف انقلاب ها و مقاومت های پیشین دنیا، به مردان واگذار نخواهد

#### نه ونیم سال زندان ...

ادامه از صفحه ۵

توقف رشد پدیده ای کودکان کار و خیابانی داشته باشد. اما اخباری که از جلسات شورای عالی کار به بیرون درز می کنند، حکایت از آن دارند، که به رغم گران شدن نان و سقوط دوباره ای ارزش ریال، دولت و کارفرمایان امسال هم با آوردن بهانه های مشابه گذشته، از افزایش واقعی دستمزدها می خواهند طفره برونند، که این خود افزایش بیشتر تعداد کودکان کار و خیابانی و وخیم تر شدن وضعیت شان را در پی خواهد داشت.

از همین روی، مبارزه ای به نام ابراهیمزاده علیه پدیده ای کودکان کار و خیابانی، با مبارزه برای افزایش دستمزد و سایر حقوق سندیکایی کارگران در هم تنیده شده و خصوصیت سندیکایی نیز به خود گرفته است. به همین جهت تلاش و فعالیت برای آزادی بی قید و شرط به نام ابراهیمزاده و ده ها تن دیگر از فعالین صنفی و به عبارتی کلیه ای زندانیان سیاسی را باید تشدید نمود و آن را با دیگر مطالبات صنفی پیوند زد و خانواده های کارگران زندانی را از هر لحاظ تحت حمایت قرار داد.

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com